جامع التّواریخ

رشید الدین فضل الله همدانی

جلد چهارم

به تصحیح و تحشیه

محمد روشن – مصطفی روشنی

نشر البرز

جامع التواریخ

رشیدالدین فضل‌الله همدانی

به تصحیح و تحشیهٔ
محمّد روشن ـ مصطفی موسوی

جلد چهارم

فهرستها

نشر البرز
تهران، ۱۳۷۳

چاپ اوّل: ۱۳۷۳
شمار نسخه‌های این چاپ: ۱۴۵۰

لیتوگرافی: لیتوگرافی بهار
چاپ: چاپخانهٔ کتیبه

فهرستهای جامع التواریخ

فهرست آیه‌های قرآن

اِنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.

سورهٔ فصّلت (۴۱)، آیهٔ ۳۹ ــ ص ۱۰۵۲

«ب»

بِسْمِ ٱللّٰهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحیمِ.

سورهٔ فاتحه (۱)، آیهٔ ۱ ــ ص ۱، ص ۱۴۳۰

«خ»

خَسَرَ ٱلدُّنْیا وَٱلاَخِرةَ ذٰلِکَ هُوَٱلخُسْرانُ المُبینُ.

سورهٔ حج (۲۲)، آیهٔ ۱۱ ــ ص ۴۳۲

«ذ»

ذُرِّیَّةَ بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ.

سورهٔ آل عمران (۳)، آیهٔ ۳۴ ــ ص ۲۲۱

ذٰلِکَ فَضْلُ ٱللّٰهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ.

سورهٔ حدید (۵۷)، آیهٔ ۲۱ ــ ص ۲۹۰

«س»

سُبْحٰانَ رَبِّکَ رَبِّ ٱلعِزَّةِ عَمّٰا یَصِفُونَ.

سورهٔ صافات (۳۷)، آیهٔ ۱۸۰

سَلاٰمٌ عَلَی ٱلمُرْسَلینَ.

سورهٔ صافات (۳۷)، آیهٔ ۱۸۱ ــ ص ۱

سَنُریهِمْ آیٰاتِنٰافِی ٱلآفٰاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ.

سورهٔ فصّلت (۴۱)، آیهٔ ۵۳ ــ ص ۲۳

«ف»

«ک»

«ل»

لَهُ ٱلحُکْمُ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ.

سورهٔ قصص (۲۸)، آیهٔ ۷۰ ــ ص ۵۴۲

لِیَجْزِیَهُمُ ٱللّٰهُ اَحْسَنَ مٰا عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ.

سورهٔ نور (۲۴)، آیهٔ ۳۸ ــ ص ۲۵

«م»

مٰاکٰانَ حَدِیثاً یُفْتَریٰ وَلٰکِنْ تَصدِیقَ ٱلَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیءٍ وَ هُدًیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤمِنُونَ.

سورهٔ یوسف (۱۲)، آیهٔ ۱۱۱ ــ ص ۱۴۴۱

«و»

وَٱلسَّلامُ عَلَی مَنْ ٱتَّبَعَ ٱلهُدیٰ.

سورهٔ طه (۲۰)، آیهٔ ۴۷ ــ ص ۲۳۳

وَاَنْ لَیسَ لِلْانْسانِ اِلّا مٰا سَعَی.

سورهٔ نجم (۵۳)، آیهٔ ۳۹ ــ ص ۲۵

وَتَرَی ٱلاَرْضَ هٰامِدَةً فِاِذَا اَنْزَلْنٰا عَلَیْهٰا ٱلمٰاءَ ٱهتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ اَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ.

سورهٔ حج (۲۲)، آیهٔ ۵ ــ ص ۱۴۳۴

وَسَیَعْلَمُ ٱلَّذِینَ ظَلَمُوا اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ.

سورهٔ شعرا (۲۶)، آیهٔ ۲۲۷ ــ ص ۱۴۴۱

وَکَفَی ٱللّٰهُ ٱلمُؤمِنِینَ ٱلقِتٰالَ.

سورهٔ احزاب (۳۳)، آیهٔ ۲۵ ــ ص ۳۵۴

وَلٰا تَلْبِسُوا ٱلحَقَّ بِالبٰاطِلِ وَ تَکْتُموا ٱلحَقَّ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

سورهٔ بقره (۲)، آیهٔ ۴۲ ــ ص ۱۴۴۱

«ی»

یٰا اَبَتِ ٱفعَلْ مٰا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی اِنْ شٰاءَٱللّٰهُ مِنَ‌ٱلصّٰابِرِینَ.

سورهٔ صافات (۳۷)، آیهٔ ۱۰۲ ــ ص ۲۴

فهرست عبارتهای تازی

«ب»

فهرست شعرهای تازی

فهرست شعرهای فارسی

«ا»

«ب»

«ت»

ذکر باقی را حکیمان عمر ثانی گفته‌اند — این ذخیره بس ترا کالباقیات الصّالحات
ص ۶۸۴

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات — که واجب شد طبیعت را مکافات
ص ۸۰۳

بوی جگرِ سوخته عالم بگرفت — گر نشنیدی زهی دماغی که ترا است
ص ۱۱۹۹

چه کردم ستاره گوای من است — به مردی جهان زیر پای من است
ص ۴۹۵

یاران همه رفتند کنون نوبت توست
ص ۸۳۷

تگِ روزگار از درازی که هست — همی بگسلاند سخن را ز دست
ص ۳۳

چو بشنید گفتار او بسته دست — برآشفت مانندهٔ پیل مست
چنین داد پاسخ که ای سرفراز — بدین روز پیروز چندین مناز
ص ۱۰۳۲

چو بشنید سلطان و برخیره گشت — جهان پیش چشم‌اندرش تیره گشت
ص ۵۱۰

برفتند و روی زمین تیره گشت — ز گرد سواران فلک چیره گشت
ص ۹۸۶

تیز شد بازار دین و کار دولت درگرفت — تا شه گیتی غزان‌خان دین پیغمبر گرفت
رونق شرع مطهر را اساسی نو نهاد — رسم شرک و کفر و بدعت را بکلی برگرفت
ص ۳۰

ز کردان بماندند ترکان شگفت — ز کین هر گوی لب بدندان گرفت
ص ۱۰۳۶

ز گــــردون گــــردان بــــه زیــــر آرمت   ز پستی به بـالا چـو شـیر آرمت
نمـــانم کســـی زنـــده در کشـــورت   در آتش نــهم شــهر و بـوم و بـرت
ص ۹۹۸

«چ»

تـــا بـــدانـــی کـــه وقت پیچـــاپیچ   هـــیچکس مـــر تـــرا نبـــاشد هـــیچ
ص ۴۸۲

«ح»

دولت انـدر پـیش و پـیروزی ز پس   عصمت اندر قلب و نصرت بر جناح
ص ۴

«د»

فـلک گـفت رحـمت بـر آن دست بـاد   دو صـد آفـرین بـر چنان شست بـاد
ص ۱۰۸۶
سال عرب چو ششصد و پنجاه و چار شد   یکشـنبه اوّل مـه ذی‌القـعده بـامداد
خورشـاه پـادشاه سمـاعیلیان ز تـخت   بـرخاست پیش تـخت هـولاگـو بـایستاد
ص ۹۸۹
حـاتم ار زنـده شـود جـود کَفَت را بـیند   هیچ شک نیست که بر دست تو ایمان آرد
ص ۶۹۳
چـو زان لشکر گشـن بـرخاست گـرد   رخ نـــامداران مـــا گشت زرد
مـن آن گـرز یک زخـم بـرداشـتم   سـپه را همـانجای بگـذاشـتم
خـروشی خـروشیدم از پشت زیـن   کـه چـون آسیا شـد بـر ایشان زمـین
ص ۳۴۹
بـــپیچید و زان پس یکـــی آه کــرد   ز نـیک و بـد انـدیشه کوتـاه کـرد
ص ۴۹۶

هرآنکس که دارد روانش خرد / سر مایهٔ کارها بنگرد
به کاری که خواهی تو اندر شدن / نگه کرد باید برون آمدن
ص ۴۷۴

پیاده ندیدم که جنگ آورد / سرِ سرکشان زیر چنگ آورد
ص ۱۷۶

تا گوهر شمشیر که پالاید خون / یا آتش اقبال که بالا گیرد
ص ۱۰۸۰

نه عقل به کنه لایزال تو رسد / نه فکر به‌غایت کمال تو رسد
در کنه کمالت نرسد هیچ کسی / کو غیر تو کس تا به کمال تو رسد
ص ۲۲

گر دل و دست بحر و کان باشد / دل و دست خدایگان باشد
ص ۶۹۱

بگفتا که دولت ترا یار شد / سرِ بخت دشمن نگوسار شد
ص ۱۱۴۳

از لطف تو هیچ بنده نومید نشد / مقبول تو جز مُقبل جاوید نشد
لطفت به کدام ذره پیوست دمی / کان ذره به از هزار خورشید نشد
ص ۲۳

سواران ترکان برآشوفتند / ز کین دست بر یکدگر کوفتند
ص ۱۰۳۶

ای بسا بیخ که در چین و ختن کنده شود / تا چو تو مهرگیایی به خراسان آرند
ص ۲۲۲، ۲۲۳

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز / مرده آن است که نامش به نکویی نبرند
ص ۷۰۴

صنع تو به پیه‌پاره‌ای چون بینند / شُکر تو به گوشت‌پاره‌ای چون گویند
ص ۲۲

در طالع نو نگاه کردم دیدم / اقطاع تو صد هزار جان خواهد بود
ص ۱۲۰۷

«ر»

ز گفتـــار دانـــا دل شهریـــار | بـــرافـــروخت چـــون لاله در نوبهـــار
ص ۱۰۰۷

بکـــن گـــرده کـــوه و دزِ لنـبه‌سر | ســـرش زیـــر گـــردان تـــنش را زِبَـــر
ممـــان هـــیچ کـاندر جهـان دز بـوَد | نـــه یک تـــودهٔ خـــاک هـرگز بـوَد
ص ۹۷۷

چو هولاگو ز مراغه به زمستـان‌گه شـد | کـرد تـقدیر ازل نـوبت عـمرش آخـر
سال‌برششصدوشصت‌وسه‌شب‌یکشنبه | کـه شب نـوزدهم بـود ربـیع‌الآخـر
ص ۱۰۵۱

بـــه فـــرزند زنـــده‌ست نـــامِ پـــدر | بـــه فـــرزند بـــاقی است کـام پـدر
ص ۳۶

بـه فـالِ همـــایون و فـرخـنده اختـر | بـــه بـــختِ مـــوفّقِ و ســـعدِ مـوفّر
ص ۵

ز بـیژن فـزون بـود هومـان بـه زور | هـنر عـیب گـردد چـو بـرگشت هـور
ص ۱۷۷، ۳۵۰

نظـــام عـــرصهٔ آفـــاق صـاحب دیـوان | مـــحمّدبن مـــحمّد دُر یگـــانهٔ دهـــر
به سال ششصد و هشتاد و سه ز شعبان چار | بـه وقت عـصر دوشـنبه بـه رودخـانه اهـر
بـدست تسـلیم از روی اختیـار بـه جبر | ز جـام تـیغ لبـالب چشید شـربت زهـر
ص ۱۱۶۰

فـــزون زانـــدازهٔ حـــصرست واجب | بـــرون از حـــیّز تـــحریر و تـــقریر
ص ۳۰

بـــپوسید و افتـــاد از آنجـا بـه زیـر | ســپهرا نگـردی تـو زیـن کـار سیر
بـــپروردی آن نـــازنین را بـــه نـــاز | بـــدادی بـــه دنـــدان کرمـــانش بـاز
ص ۱۰۴۳

ز عـــدلش نـــمی‌سوزد آتش حـــریر | هـم آهـو هـمی دوشـد از شـیر شـیر
ز انصـــاف او مـــردم آســـوده‌انـــد | هـــمه ظـــالمان زار و فـــرسوده‌انـد
ص ۱۰۴۷

ز لشکر برون تاخت بر سان شیر — به پیش هزبر اندر آمد دلیر
ص ۶۵۱

«ز»

ز آهن برو شهر و بارو بساز — ز پولاد برج و بدن برفراز
ز دیو و پری جمع گردان سپاه — پس آنگه بیا پیش من کینه‌خواه
اگر بر سپهری به زیر آرمت — به ناکام در کام شیر آرمت
ص ۱۰۰۴

دزت گرچه سختست و بالا دراز — به بارو و بالای قلعه مناز
ص ۱۰۳۸

در خانه به کدخدای ماند همه چیز — ص ۵۸۴

«ش»

هنوز از دهن بوی شیر آمدش — همی رای شمشیر و تیر آمدش
ص ۱۲۱۰

نهنگی را همی‌ماند که‌گردون را بیوبارد — چو از دریا برآید جرم‌تیره‌رنگ غضبانش
بغرد همچو اژدرها چو بر عالم بیاشوبد — ببارد آتش و دود از میان کام و دندانش
ص ۱۵۳

چو قدرش برتر از قدر جهان بود — جناب قدس اعلی شد مکانش
روان بادا به هردم صد هزاران — درود از حضرت حق بر روانش
ص ۲

«غ»

ای دادگستری که در ایّام عدل تو — بیرون نکرد سر ز نیام آشکار تیغ
گیتی به دولت تو چنان شد که تا به حشر — الاّ ردیف مدح تو ناید به کار تیغ
ص ۶

هــمی گــفت هــرکس دریغــا دریــغ		کــه شــد آفتــاب جهــان زیــر مــیغ
ص ۱۳۲۵

«ق»

انســـان بـــه لســـان قـــال نـــاطق		حـــیوان بـــه زبـــان حـــال صـــادق
ص ۲۱

«ل»

مــرغی کــه خــبر نــدارد از آب زلال		منقــار در آب شــور دارد هــمه سال
ص ۱۰۷

به پیشم چه پشّه چه مور و چـه پـیل		چه چشمه چه جوی و چه دریای نـیل
ص ۱۰۱۰

«م»

بــه دل گـفت بـدخواه مـن یـافت کـام		فتـــادم چـــو آن مـــرغ زیـــرک بـــه دام
ص ۱۰۱۶

ز تــوران گــذر کــن بــه ایــران خــرام		بــرآور بــه خــورشید رخشــنده نــام
ص ۹۷۶

مـــن آن گـــرز یک زخـــم بـــرداشـــتم		ســـپه را همـــانجای بگـــذاشـــتم
ص ۳۴۹

کــه تــو شهریــاری و مــا بــنده‌ایــم		بـــه فرمـــان و رایت ســرافکــنده‌ایــم
ص ۱۰۸۵

«ن»

در سال خلط خلط فزون کرد ز هر سال فلان		روز و شب داد ز مستی خبر از بی‌خبران
انــدر ابطــال مــزاجش مـددی کـرد تمـام		مشـــتری بـــاد بـــران و مـــدد بـاده بـــران
ص ۶۷۴

مـــن امـــروز کـــاری کـــنم بی‌گمـــان		کـــه بـــر نـــامداران ســـرآیـد زمـــان
ص ۱۰۸۶

به تابوت آن شاه با داد و دین | به گریه درآمد زمان و زمین
همی گفت هرکس دریغا دریغ | که شد آفتاب جهان زیر میغ

ص ۱۳۲۵

«و»

بلند است این طالع و بخت او | به خورشید رخشان کشد تخت او

ص ۱۲۰۷

چو پیکان ببوسید انگشت او | گذر کرد بر مهرهٔ پشت او
فلک گفت رحمت بران دست باد | دو صد آفرین بر چنان شست باد

ص ۱۰۸۶

یکی نیزه زد بر کمربندِ او | که بگسست خفتان و بربند او

ص ۶۵۱

«ه»

مُلک عالم مدّتی بی شاه و سرور مانده بود | آمد اکنون با سرش زیبا و در خور پادشاه

ص ۱۲۶۰

شود بی‌گمان کار آنکس تباه | که از بابی مرده جوید پناه
ولی کار آنکس بود بر مزید | که او را مدد باشد از بایزید

ص ۱۱۳۷

به تهدید پیشم نهاده سه راه | نصیحت نگر می‌کند کینه‌خواه

ص ۱۰۸۰

دوش در نام شاه خربنده | فکر می‌کرد ساعتی بنده
که مگر معنی‌ای در این اسم است | که از آن غافل است خواننده
اندر این حیرتم به گوش آمد | کای هواخواه شاه فرخنده
معنی‌ای در حروف این لفظ است | که به شاه است سخت زیبنده

«ی»

گوش به‌خود دار از آنکه‌جان‌جهانی‌است	بسته در آن یک‌عزیز جان‌که تو داری

ص ۱۲۶۱

تمامت سر کشیده سوی صحرا	زنان بر سینه سنگ از بی‌قراری

ص ۱۳۲۶

جهانا چه بدمهر و بد گوهری	که خود پرورانی و خود بشکری

ص ۵۱۰

به رای و سپاه و کمند آوری	ستاره چگونه به بند آوری

ص ۹۹۹

همه تا بگردانی انگشتری	بگردد به صد گونه این داوری

ص ۱۱۴۱

فروغِ مُلک مَلِک شمس‌دین محمّد کُرت	تویی که همچو مَلَک سر به سر همه جانی

مشقتی که ز هجرت رسید بر جانم	به کُنه آن نرسد وهم انسی و جانی

به چشم من که بدو هر دو کون درناید	غبار موکب تو گشت کُحل انسانی

چه رنجها که رسد بر دل ضعیف غمین	اگر به لطف از این سو قدم نرنجانی

بگردد از سرِ صحّت مزاج معتدلم	نعوذ بالله اگر عزم را بگردانی

ز رای روشن باریک‌بین تو الحقّ	چنان سزد که چو این شوق‌نامه برخوانی

ز باد عزم برانگیزی آتش جزمت	به‌آب لطف غباری که نیست بنشانی

ص ۱۱۰۶

چنان بانظم‌خویش‌آید امور مملکت‌زین‌پس	که جز در زلف مهرویان نیابد کس پریشانی

ص ۸

جهان را بلندی و پستی تویی	ندانم چه‌ای هرچه هستی توی

ص ۲۲

باقی به قید قافیه مانده‌ست در جهان	آثار حسن سیرت محمود غزنوی

ص ۳۳

فهرست واژه‌ها و ترکیبات و...

نشانه‌های اختصاری

ت = ترکی

تب = تبتی

چ = چینی

خ = خوارزمی

س = سغدی

سنس = سنسکریت

ص = صفت

ع = عربی

ف = فارسی

ف م = فارسی میانه

ق = قید

م = مغولی

ی = یونانی

فهرست واژه‌ها و ترکیبات و...

«آ»

«ا»

«ب»

«پ»

«ت»

«ث»

«ج»

«چ»

«ح»

«خ»

«د»

«ذ»

«ر»

«ز»

«ژ»

«س»

«ش»

«ض»

«ط»

«ظ»

«ع»

«غ»

«ف»

«ق»

«ک»

«ل»

«م»

«ن»

«ه»

«ی»

فهرست نامهای کسان و جایها و ...

«پ»

«ت»

«ح»

«خ»

«د»

«ش»

«ص»

«ض»

«ط»

«ظ»

«ع»

«غ»

«ک»

«ل»

«ن»

«و»

«ه»

فهرست منابع و مآخذ

آقسرایی، محمّد بن محمّد: مسامرة‌الاخبار و مسایرة‌الاخیار. به اهتمام و تصحیح دکتر عثمان توران. آنقره، ۱۹۴۳

آکینر، شیرین: اقوام مسلمان اتّحاد جماهیر شوروی. ترجمهٔ علی خزاعی‌فر. انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد، ۱۳۶۶

ابن اثیر. ابی‌الحسن علی‌بن ابی‌الکرم، ملقّب به عزّالدّین: الکامل فی‌التاریخ. ج ۱ ــ ۸ به‌تصحیح شیخ عبدالوّهاب النّجار. قاهره، ۱۳۵۷ هـ. ق

ابن اثیر. ابی‌الحسن علی‌بن ابی‌الکرم، ملقّب به عزّالدّین: اللباب فی تهذیب الانساب. ج ۱ ــ ۲. بغداد، بی تاریخ

ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدّین محمّد بن حسن: تاریخ طبرستان. به تصحیح عباس اقبال. کلالهٔ خاور. تهران، ۱۳۲۰

ابن بطوطه: سفرنامهٔ ابن بطوطه. ترجمهٔ دکتر محمّد علی موحّد. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۳۷

ابن بی‌بی: سلچوقنامه. ر.ک ← مشکور، محمّد جواد: اخبار سلاجقهٔ روم

ابن حوقل: صورت الارض، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۵

ابن خلف تبریزی، محمّد حسین... متخلّص به برهان: برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمّد معین ج ۱ ــ ۵. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۲

ابن رسته، ابوعلی محمّدبن عمر : الاعلاق النّفیسه. ترجمهٔ دکتر حسین قره‌چانلو. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۵

ابن العدیم، کمال‌الدّین ابوالقاسم عمر : بُغیة‌الطّلب فی تاریخ حلب. عنی بنشره وعلّق علیه: الدّکتور علی سویم. آنقره، ۱۹۷۶

ابن طقطقی، محمّد بن علی بن طباطبا: تاریخ فخری. ترجمهٔ محمّد وحید گلپایگانی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۵۰

ابن فندق، ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی: تاریخ بیهق. با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. کتابفروشی فروغی. تهران. بی‌تاریخ

ابن کثیر، ابوالفداء حافظ: البدایة والنهایة. ج ۱۳ و ۱۴، بیروت، ۱۹۶۶

ابن منظور : لسان العرب. تصحیح عبداللّه العلایلی، یوسف خیّاط، ندیم مرعشی، بیروت، ۱۹۷۰

ابوالغازی بهادرخان: شجرهٔ تراکمه. تصحیح کونونوف. مسکو ـ لنینگراد، ۱۹۵۸

ابوالقاسمی، دکتر محسن: در بارهٔ زبان آسی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۸

ابی‌الفداء، عمادالدّین اسمعیل: المختصر فی اخبار البشر، ج۳ ـ ۴ . مصر، ۱۳۲۵ ه.

اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی: لغت فرس. تصحیح و تحشیهٔ فتح‌اللّه مجتبایی ـ علی اشرف صادقی. انتشارات خوارزمی. تهران، ۱۳۶۵

اشپولر، برتولد: تاریخ مغول در ایران. ترجمهٔ محمود میر آفتاب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۶۵

اقبال، عبّاس: تاریخ مغول. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۵

بارتولد، و . و. : ترکستان‌نامه. ترجمهٔ کریم کشاورز. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۵۲

باقری، م: فرهنگ کامل آلمانی ـ فارسی. تهران، ۱۳۶۶

بلیاوی، ابوالفضل مولانا عبدالحفیظ: مصباح اللغات (فرهنگ عربی ـ اردو) کراچی، ۱۹۸۱

بناکتی، داود: روضة اولی‌الالباب فی معرفة التواریخ والانساب، (تاریخ بناکتی). به کوشش دکتر جعفر شعار. انجمن آثار ملی. تهران، ۱۳۴۸

بهروز، دکتر اکبر : تاریخ ادبیات عرب. انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۵۹

بیرشک، احمد : گاهنامهٔ تطبیقی سه‌هزار ساله. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۶۷

بیهقی، ابوالفضل : تاریخ بیهقی. تصحیح دکتر علی اکبر فیّاض. دانشگاه فردوسی. مشهد، ۱۳۵۶

تاج‌الاسامی. تصحیح علی اوسط ابراهیمی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران، ۱۳۶۷

تاریخ ایران کیمبریج (ج ۵). گردآورنده : ج، آ. بویل. ترجمهٔ حسن انوشه. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۶

تاریخ سیستان. به تصحیح ملک الشّعرای بهار. به همّت محمد رمضانی. تهران، ۱۳۱۴
تقی‌زاده، سیّد حسن: مقالات تقی‌زاده. ج ۹ و ۱۰، تهران، ۱۳۵۶ ـ ۱۳۵۷
جرفاذقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر: ترجمهٔ تاریخ یمینی. تصحیح دکتر جعفر شعار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۵
جلال‌الدّین محمّد بلخی، مولانا: مثنوی. ۱ ــ ۶. تصحیح و شرح دکتر محمّد استعلامی. انتشارات زوار. تهران، ۱۳۶۹
جمال‌الدّین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمّد کاشانی: زبدة‌التّواریخ. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. ۱۳۶۶
جمال‌الدّین حسین ابن فخرالدین حسن انجو شیرازی: فرهنگ جهانگیری. ویراستهٔ دکتر رحیم عفیفی. دانشگاه فردوسی. مشهد. ۱۳۵۹
جوینی، عطا ملک علاءالدّین بن بهاءالدّین: تاریخ جهانگشای جوینی (ج ۱ ـ ۳). تصحیح محمتد قزوینی. تهران، ۱۳۶۷
حدود العالم. به کوشش دکتر منوچهر ستوده. انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۶۲
حییم، سلیمان: فرهنگ انگلیسی ـ فارسی. تهران، ۱۳۶۸
حافظ ابرو: جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع خراسان ـ هرات) به کوشش مایل هروی. بنیاد فرهنگ ایران. تهران، ۱۳۴۹
حافظ ابرو: ذیل جامع‌التواریخ. تصحیح خانبابا بیانی. شرکت تضامنی علمی. تهران، ۱۳۱۷
خاقانی: افضل‌الدّین بدیل بن علی نجّار: دیوان. تصحیح دکتر ضیاءالدین سجّادی. انتشارات زوار. تهران، ۱۳۳۸
الخطیب البغدادی، الحافظ ابی‌بکر احمد بن علی: تاریخ بغداد. ج ۱. مصر، ۱۹۳۱
دائرة‌المعارف الاسلامیّه. ج ۱ ـ ۱۵، یصدرها باللّغة العربیه: محمّد ثابت افندی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس. قاهره، ۱۹۳۳
دائرة‌المعارف فارسی. به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب. ج ۱. تهران، ۱۳۴۵
داستانهای بیدپای. ترجمهٔ عبدالله البخاری، تصحیح: محمّد روشن. انتشارات خوارزمی. تهران، ۱۳۶۱
دولتشاه سمرقندی، امیر: تذکرة‌الشّعرا. تهران، ۱۳۶۱
دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود: اخبار الطّوال. ترجمهٔ دکتر محمود مهدوی دامغانی. تهران. نشر نی. ۱۳۶۸
الذهبی، الحافظ شمس‌الدّین: دول الاسلام. تصحیح فهیم محمّد شلتوت، محمّد مصطفی ابراهیم. قاهره، ۱۹۷۴

راوندی، محمّد بن علی بن سلیمان: راحةالصدور وآیةالسرور در تاریخ سلجوق. بـه سـعی و تصحیح: محمّد اقبال. با تصحیحات لازم توسط مجتبی مینوی. کتابفروشی تأیید اصفهان ـ مؤسّسهٔ مطبوعاتی امیرکبیر. تهران، ۱۳۳۳

رابینو، هـ. ل: مازندران و استراباد. ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی. بنگاه تـرجـمه و نشـر کتاب. تهران، ۱۳۳۶

رشیدالدّین فضل اللّه، خواجه: جامع‌التّواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریـان و داعیان و رفیقان) به اهتمام محمّد مدرسی زنجانی و محمّد تقی دانش‌پژوه. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۵۶

رشیدالدّین فضل اللّه، خواجه: جامع‌التّواریخ. ۱ ـ ۳. تصحیح ایلیـا نـیکلایویچ بـرزین، پطرزبورغ. ۱۸۶۱ - ۱۸۸۸

رشیدالدّین فضل‌اللّه، خواجه: (تاریخ‌مبارک‌غازانی). تصحیح ادگار بلوشه.لیدن (هلند)، ۱۹۱۱

رشیدالدّین فضل اللّه، خواجه: جامع‌التّواریخ (تاریخ مبارک غازانی) ج ۳. تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلی، علیزاده. باکو، ۱۹۵۷

رشیدالدّین فضل اللّه، خواجه: جامع‌التّواریخ (تاریخ مبارک غازانی). تـصحیح کـارل یـان. هرتفورد (انگلستان)، ۱۹۴۰

رشیدالدّین فضل اللّه، خواجه: جامع‌التّواریخ. جزو اوّل از جلد اوّل. به سعی و اهتمام: آ. آ. روماسکویچ، ل. آ. ختاقوروف و ع.ع. علیزاده. مسکو، ۱۹۶۵

رشیدالدّین فضل اللّه، خواجه: جامع‌التّواریخ. نشر بهمن. میرزا کریمی. تهران، ۱۳۱۳

رشیدالدّین فضل اللّه، خواجه: شعب انبیا و خلفا و... ـ نسخهٔ خطی ـ (کتابخانهٔ احمد ثالث، استانبول. شمارهٔ ۲۹۳۵) که در واقع بخشی از جامع‌التّواریخ و شجره‌نامهٔ آن است. این کتاب در فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، در ذیل: معزّالانساب، معرّفی شده است.

رشیدوو، پی. نن: سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عـراق. تـرجـمهٔ دکـتر اسـداللّـه آزاد. انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد، ۱۳۶۸

رضا، دکتر عنایت اللّه: ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۶۵

الرمزی، م. م.: تلفیق الاخبار و تلقیح الآثار فی تاریخ قزان و بلغار و ملوک التتار. تهران، ۱۳۵۵

زرکلی،خیرالدّین:الاعلام. قاموس تراجم لاشهر الرّجال والنّسا... ج ۳. قاهره و بیروت، ۱۹۶۹

زمخشری، محمّد بن عمر: مقدمةالادب بالخوارزمیه. نشر احمد زکی ولیدی طُغان. استانبول، ۱۹۵۱

ساندرز، ج. ج: تاریخ فتوحات مغول. ترجمهٔ ابوالقاسم حالت. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۳
سعید الخوری الشرتونی اللبنانی: اقرب الموارد فی فصح العربیة والشّوارد. ثلاث مجلدات. منشورات مکتبة آیة اللّه العظمی المرعشی النجفی. قم، ۱۴۰۳
سیفی هروی: تاریخ نامهٔ هرات. تصحیح ز. صدیقی. کلکته، ۱۹۴۴
شامی، نظام‌الدّین: ظفرنامه. تصحیح فلیکس تاوٴر. چاپ افست. تهران، ۱۳۶۳
شبانکاره ای، محمّد علی‌بن محمّد: مجمع الانساب. تصحیح میر هاشم محدّث. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۳
شهاب الدّین محمد خرند زی زید ری نسوی: سیرت جلال‌الدّین مینکبرنی. تصحیح مجتبی مینوی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۴
طبرسی، ابو علی فضل: مجمع البیان. تحشیهٔ ابوالحسن شعرانی، نشر اسلامیه تهران. ؟
طبری، محمّد بن جریر: تاریخنامه. ۱ - ۳. تصحیح و تحشیهٔ محمّد روشن. نشر نو. تهران، ۱۳۶۶
طبری، محمّد بن جریر: تفسیر طبری. ج ۱۷. قاهره، ۱۹۵۴
عبّاسی، م: فرهنگ جامع آلمانی به فارسی. تهران، ۱۳۶۴
عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر: قابوسنامه. به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۶۸
غیاث‌الدّین محمّد بن جلال‌الدّین رامپوری: غیاث‌اللغات. بکوشش منصور ثروت. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۳
فره‌وشی، دکتر بهرام: فرهنگ زبان پهلوی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۵۸
فخر رازی، امام: تفسیر کبیر. ج ۵. شرکت صحافیة عثمانیه، مصر. بی‌تاریخ.
قریب، مهدی و مداینی مهدی: داستان سیاووش. ج ۲. واژه‌نامه. مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران، ۱۳۶۹
قزوینی، علاّمه محمّد: یادداشتهای قزوینی. بکوشش ایرج افشار. ج ۱-۱۰، چاپ سوم، بی‌تاریخ.
قفس اوغلو، دکتر ابراهیم: تاریخ دولت خوارزمشاهیان. ترجمهٔ دکتر داود اصفهانیان. نشر گستره. تهران، ۱۳۶۷
القلقشندی، ابی‌العبّاس احمد: صبح الاعشی. ج ۴ - ۵. قاهره، ۱۳۳۱ ه. ق
کاشغری، محمود: دیوان لغات التّرک. (چاپ عکسی). آنقره، ۱۹۴۱
کتاب مقدس، (عهد عتیق). تهران، ۱۹۸۷

کمال‌الدّین عبدالرزاق سمرقندی: مطلع السّعدین. بخش اوّل. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. کتابخانهٔ طهوری. تهران، ۱۳۵۳
گردیزی، ابوسعید عبدالحّی بن ضحاک بن محمود: زین الاخبار. (تاریخ گردیزی). تصحیح عبدالحیّ حبیبی. دنیای کتاب. تهران، ۱۳۶۳
گروسه، رنه: امپراتوری صحرانوردان. ترجمهٔ عبدالحسین میکده. تهران، ۱۳۶۵
لغتنامهٔ دهخدا. تهران.
لسترنج، گای: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمهٔ محمود عرفان. تهران، ۱۳۶۷
مجد خوافی: مجمل فصیحی. ج ۲. تصحیح محمود فرّخ. مشهد، ۱۳۴۱
مجمل التّواریخ والقصص. تصحیح ملک الشّعرای بهار. به همت محمد رمضانی. کلالهٔ خاور. تهران، ۱۳۱۸
محمّد مهدی خان، میرزا: فرهنگ سنگلاخ. (خطّی، کتابخانهٔ مجلس. شمارهٔ ۸۶۰)
محمّد بن زین‌العابدین خراسانی فدائی: هدایةالمومنین الطّالبین (تاریخ اسماعیلیه). تصحیح الکساندر سیمیونوف. انتشارات اساطیر. تهران، ۱۳۶۲
مرآة البلدان. ج ۱ - ۳: منسوب به محمّد حسن خان اعتماد السّلطنه. به کوشش دکتر عبدالحسین‌نوایی و میرهاشم‌محدّث. انتشارات‌دانشگاه‌تهران. تهران،۱۳۶۷
مرتضوی، دکتر منوچهر: مسائل عصر ایلخانان. تبریز، ۱۳۵۸
مستوفی، حمد: تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوائی. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۴
نزهة القلوب. تصحیح گای لیسترانج. اُفست دنیای کتاب. تهران، ۱۳۶۲
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مُروج الذّهب. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۶۵
مشکور، محمّد جواد: اخبار سلاجقهٔ روم. تبریز - تهران، ۱۳۵۰
مطلع الشمس. منسوب به محمّد حسن خان اعتمادالسّلطنه. تهران، ۱۳۶۲
معزّالانساب فی شجرة الانساب. مؤلف ناشناخته. تالیف شده به سال ۸۳۰ ه.ق - نسخهٔ خطی. (کتابخانهٔ ملی پاریس. شمارهٔ p. 67)
معین، دکتر محمّد: فرهنگ فارسی. ۱ - ۶. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۵۳
مقدسی، ابوعبداللّه محمد بن احمد: احسن التّقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمهٔ دکتر علی نقی منزوی. شرکت مؤلّفان و مترجمان ایران. تهران، ۱۳۶۱
منهاج سراج جوزجانی: طبقات ناصری. ج ۱ و ۲. به تصحیح عبدالحّی حبیبی. دنیای کتاب. تهران، ۱۳۶۳

میبدی، ابوالفضل: کشف الاسرار و عُدّة‌الابرار. تصحیح چند تن از فضلا زیر نظر علی اصغر حکمت. انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۳۹
مینوی، مجتبی: تاریخ و فرهنگ. انتشارات خوارزمی. تهران، ۱۳۵۶
مینوی، مجتبی: نقد حال. انتشارات خوارزمی. تهران، ۱۳۵۸
ناصرخسرو: سفرنامه. تصحیح دکتر محمّد دبیرسیاقی. انجمن آثار ملی. تهران، ۱۳۵۴
ناصرالدّین منشی کرمانی: سمط العلی للحضرة العلیا. در تاریخ قراختائیان کرمان. تصحیح و اهتمام عباس اقبال. انتشارات اساطیر. تهران، ۱۳۶۲
ناظم الاطّبا (دکتر علی‌اکبر نفیسی): فرهنگ نفیسی. ج ۱ ـ ۵. تهران، ۱۳۱۸
نرشخی، ابوبکر محمّد بن جعفر: تاریخ بخارا، ترجمهٔ ابو احمد بن محمّد بن نصرالقباوی. تلخیص محمّد بن زفر بن عمر. تصحیح مدرّس رضوی. انتشارات توس. تهران، ۱۳۶۳
نظام‌الملک توسی، خواجه: سیرالملوک. تصحیح هیوبرت دارک. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۶۴
وصّاف الحضره، فضل‌اللّه بن عبداللّه شیرازی: تاریخ وصّاف. تهران، ۱۳۳۸
ولادیمیر تسف، ب: چنگیزخان. ترجمهٔ دکتر شیرین بیانی. انتشارات اساطیر. تهران، ۱۳۶۳
ولادیمیر تسف، ب: نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه بدوشی). ترجمهٔ دکتر شیرین بیانی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۵
هاکس، جیمز: قاموس کتاب مقدس، بیروت.
هندوشاه بن سنجر بن عبداللّه صاحبی نخجوانی: تجارب السّلف. به تصحیح و اهتمام عبّاس اقبال. کتابخانهٔ طهوری. تهران، ۱۳۵۷
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح: تاریخ یعقوبی. ترجمهٔ دکتر محمد ابراهیم آیتی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۶۶
یونکر ـ علوی: فرهنگ جامع فارسی ـ آلمانی. تهران، ۱۳۶۸

Äliyev, Š. J.: xäzär dänizi Tarixi xäritälärdä. Baku. 1973
The American Heritage Dictionary. Theran. 1363
Atalay, Bäsim: Türkçemizde men-man. istanbul. 1940
Babar - nama : By Annette S. Beveridge. London, 1971
Babur (babar), zahirüddin Muhammad : Vekayi. Çeviren: R. R. Arat. 2c. Ankara, 1987
Bailey, Harold, W.: Opera - minora. 2vols. Edited by M. Nawabi, Shiraz, 1981
Bar Hebraeus: Tarih = Gregory Abu'l - Farac :
Abu'l - Farac Tarihi. 2c. ingilizceye Çeviren: E. W. Budge, Türkçeye çeviren: Ömer riza Doğrul. Ankara. 1987
Barthold, W: Turkestan Down to the mongol invasian. London. 1977
Bawden: At = The Mongol chronicle Altan - Tobçi
Blo-Bzan Bstan - 'jin: Altan tobči. par L. Ligeti. Budapest. 1974.
Boyle successors : The successor of Genghis khan
Caferoğlu, Ahmed: Eski Uygur Türkçesi Sözlüğü. istanbul. 1968
C. Sec. hist. = Cleaves: sec. hist. = The secret History of the mongols
Clauson, sir Gerard: An Etimological Dictionary of pre - thirteenth century Türkish. Oxford. 1972
: Turkish and mongolian studies. London. 1962
Dschinis khan, Ein weltreich zu pferde. Herausgegeben von: W. Heissig. Köln. 1985
D1 - D4 = Doerfer, Gerhard: Türkische und Mongolische elemente im neupersischen. wiesbaden. 1963-1975
Eberhard, Dr. Wolfram: Çin tarihi. Ankara. 1987
Ebülğazi Bahadïr han: Šecere-i terakime. Hazirlayan: Dr. M. Ergin. istanbul. Tarihsiz
Eckhardt, Sándor: Magyar - Francia szótár, kiado. 1956
M. Ergin: Orhun Abideleri = Orhun Abideleri...
Esin, Emel: Butan-i Halač. Türkïyat mecmuasï c.18 s.25
: Farhar - i Halluh. Türkïyat mecmuasï c.18 s.79
: islamiyetten önceki türk kültür Tarihi ve islama giris,. istanbul. 1978
Euts = A. cafer oğlu: Eski Uygur...
Gronbech, K. and. J. Krueger: An introduction to classical (literary) mongolian. wiesbaden. 1976
Haenisch - MTN = Manghol - un niuca Tobça-an...
Hangin, J. G.: Basic Course in mongolian. Bloomington Indiana. 1968
Hanser, oskar: Türk-men manual. Wien. 1977
Heissig: Dschingis = Dschingis khan...
Henning, W. B.: A fragment of a khwarezmian Dictionary ed. D.N. Mackenzie. London. 1971
Hanigmann, Ernest: Bizans develtinin doğu Sïnïrï. çeviren: Fikret Işïltan. istanbul. 1970

iA = islam Ansiklopedisi. c1 - 13. istanbul. 1950 - 1986
ïnan, Abdül kadir : Makaleler ve incelemeler. Ankara./ 1987
: Tarihte ve bugün Şamanizm. materyallar ve araştïrmalar. Ankara. 1986
Jaschke, H. A.: A Tibetan - English Dictionary. London. 1972
K. Sec. hist. = Kahn. Sec. hist. = The Secret history of the Mongols...
Kd = shinitnikov...
Kašgari, mahmud: Divanü hugat - it türk. 4c. Çeviren: Besim Atalay. Ankara. 1985
Kts = Kazak Türkçesi Sözoluğü Tercüme: Dr. Nuri yuce, Saadet pïnar, Hasan oraltay. istanbul. 1984
Kozohiko shiraiwa: on ötegü Bogol in the Jami' al - Tavärikh of Rashid al-din. Acta orientalia vol XLVII Copenhagen. 1986
Less = Lessing: Mongolian - English Dictionary. Bloomington, indiana. 1982
Ligeti - At = Blo - Bzan Bstan, jin...
Ligeti - MNT = Mongqol - un niuca tobča - an...
Mackenzie, D. N.: A Concise pahlavi Dictionary. London. 1971
Manghol un Niuča Tobča, an. vor: Erich Haenisch wiesbaden. 1962
Meydan - Larousse büyük lühgat ve Ansiklopedisi. c1 - 13. istanbul. 1969-1976
Minorsky, V: Iranica. Tehran. 1964
The Mongol chronicle Altan - tǒbci. Ed. and trans. by: Charles Bawden. Wiesbaden. 1955
Mongqol - un niuča Tobča' an. par: Louis Ligeti. Budapest. 1971
Muhammad Mehdi xan: Sanglax. introduction and andices by: G. Clauson. London. 1960
Neşri Mehmed: Kitab-i cihan - numa. c1 - 2. Yayinla-yanlar: Faik Reşit unat, Dr. M. A. Köymen. Ankara. 1987
Ögel, Dr. Bahaeddin: Islamiyetten önce Türk kültürü Tarihi. Ankara. 1988
Orkun: Ety = Orkun, Hüseyin Namik: Eski Türk Yazïtlarï. Ankara. 1987
Paasonen, H.: Čuvaš Sözlüğü. istanbul. 1950
Poppe, Nicholas: The Mongol Monuments in Hp'ags-pa. Script. Wiesbaden. 1957
Peoppe, nicholas: Tatar manual. The Hague. 1968
Prawdin, Michael: The mongol Empire, its rise and legacy. London. 1961
Qad-un ündüsünü Erdeni-yin Tǒbciya. Herausgegeben von: Erich Haenisch. Wiesbaden. 1968
Rahmati Arat, R: Kutadgu bilig (indeks). istanbul. 1979
Raverety, H. G: Notes on Afghanistan and Baluchistan second ed. Quette (pakistan). 1976
Sagang Seçen: Erdeniyin Tobčï. herausgegeben von: Erich Haenisch. Wiesbadedn. 1959
Sagang seçen: Geschichte der Mongolen und ihres fürst-en hauses. Herausgegeben von: walther Heissig. Zürich. 1985
The Secret history of the Mongols. Translated and edited by: Francis woodman cleaves. London. 1982
The Secret history of the Mongols. translated by: Paul kahn. San francisco. 1984
The Secret history of the Mongols and other pieces. Translated by: Arthur waley.

London. 1963
Shnitnikov, Boris, n.: Kazakh - English Dictionary. The Hague. 1966
Smirnova, o.i.o: Katalog monets gorodiša panjikent. Mosko. 1963
The successors of Genghiskhan. Translated from the persian Rashid-al-din by: Jhon Andrew Boyle. London - Newyork. 1971
Sümer, Dr. Faruk: Oğuzlar. Ankara. 1972
Tekin, Dr. Šinasi: Maytrisimit, uygurea metinler II. Ankara. 1976
Temir : Gizli = Temir, Dr. Ahmet: Moğollarïn gizli Tarihi. Ankara. 1986
Türkçe Sözlük. Türk dil kurumu. Ankara. 1974
Vladimirtsov: Mogollarïn ičtimaî Teşkilatï. Çeviren: Abdül kadir ïnan. Ankara. 1987
Webster's Biographical Dictionary. Tehran. 1364
W. Sec. hist = The secret history of the Mongols...
Yahn, Karl: Die geschichte der oguzen des Rašid-al-din. Wien. 1969
Yudahin: Kïrgïz Söz. = Yudahin, K. K.: Kïrgïz Sözlügü. c1 - 2. Çeviren: Abdullah - Taymas. Ankara. 1988
Zamçarano, c. ž.: The Mongol chronicles of the seventeenth Century. Wiesbaden. 1955
Zeki Velidi Toğan, Ahmed: Kazan Hanlïgïnda islam - Turk kültürü. islam tetkikleri Enstitüsü Dergisi, c.3 Sayï. 3-4
Zhamtsarano, T. S.: Darqad, Köbsügül narur - un uriyangqai dörbed, qotong bayad..., Ula Yan.Batur. 1934

شیوهٔ آرایش متن و نسخه‌های مورد استناد

چنانکه در اشارت آغازین یاد کردم، نخستین نسخه‌ای که از جامع‌التواریخ فراهم آمد، نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ روان کوشکو بود. وصف آن را از «فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، تألیف استاد محمدتقی دانش‌پژوه می آوریم:

* ع ۴ ـ ۳۸۹۰، روان کوشکو ۱۵۱۸، نسخ شعبان ۷۱۷ در بغداد، ۳۴۳گ، ج ۱، ص (۵۳، فهرست طوپقپو سرای).

* نسخهٔ دیگری که به آن «اشارت» شد، و سه سالی در جستجوی آن بودیم و به رنج بسیار سرانجام عکسی از آن به دست ما رسید بدین شرح است:

عکس شماره نشده، موزهٔ طوپقپو سرای، خزینهٔ کتابخانه، ش ۱۶۵۴، نوشتهٔ مسکانی حافظ در ۷۱۴ و ۷۱۷، در ۳۵۰ گ (ص ۳۹۳ همین فهرست)

ـ همانجا. ص ۶۴ ـ

چون این نسخه پس از حروفچینی متن کتاب به دست ما رسید، هرچند آن را با متن کتاب سنجیدیم و پاره‌ای دشواریها را به رتوش حلّ کردیم، رمزی برای آن نگذاشتیم. این نسخه در استنساخ «تاریخ عالم» و دیگر بخشهای جامع‌التواریخ که بخش مبسوطی از آن آمادهٔ حروفچینی است، اساس کار ما است.

* نسخهٔ پاریس. آشنایی من با این نسخه بر حسب معرّفی علاّمه فقید محمّد قزوینی در صفحهٔ «کا» مقدّمهٔ مجلّد سوم «جهانگشای جوینی» چاپ لیدن بوده است. آن

شادروان در توصیف و اهمیّت جامع‌التواریخ و نسخه‌های آن، چون بدین نسخه می‌رسد می‌نویسد:

«... از جمله نسخهٔ بغایت نفیس مصوّری در کتابخانهٔ ملّی پاریس به نشان «ضمیمهٔ فارسی ۱۱۱۳»

ـ تاریخ جهانگشای جوینی. جلد سوم. مقدّمه. صفحهٔ کا ـ

این نسخه از آغاز و انجام افتادگی دارد. در پاره‌ای جایها، عبارتی یا نامی نانوشته مانده است. به‌گمان ما، این نسخهٔ نفیس از نخستین دستنویسهای جامع‌التّواریخ است، که قصد آن داشته‌اند پس از تحقیق جایهای نانوشته را پر کنند.

این نسخه دارای ۱۱۴ مینیاتور است که ما آن را در پایان کتاب چاپ می‌کنیم.

فراهم آوردن این نسخه را مرهون دوست دانشمند پاکدل و بزرگوار دکتر احمد طاهری عراقی‌ام. روانش از بخشایش ایزدی برخوردار باد. در نسخه بدلها آن را به رمز «پ» نشان دادیم.

* نسخهٔ سلیمانیه که عکس آن نیز از کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران فراهم آمد و به نوشتهٔ «فهرست میکروفیلمها... مشخّصات آن چنین است:

«ف ۲۹۷، (ج ۱) و ۲۹۸ (ج ۲) و ۲۹۹ (ج ۳) و ۳۰۰ (ج ۴)، سلیمانیه، داماد ابراهیم، ش ۹۱۹، نستعلیق درویش محمّد طاقی در ۸۵۵.»

ـ فهرست میکروفیلمها... ص ۶۳ ـ

این نسخه را به رمز «ب» باز نمودیم.

* نسخهٔ آستان قدس، هدیهٔ گرامی استاد شادروان سیّد محمّدتقی مدرّس رضوی. با آنکه نسخه دیرینه سال نیست ولی از ضبط و اتقان بی‌بهره نیست. شمار برگهای آن ۶۴۹ است و شرح آن در مجلّد سوم «فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران»، ص ۲۵۳ آمده است. رمز آن «ق» است.

*

از نسخه‌های چاپی جامع‌التواریخ نیز بهره جستیم:

* نخست «جامع‌التواریخ» چاپ ایلیانیکولایویچ برزین، خاورشناس روسی که به سالهای ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۱ و ۱۸۶۸ تا ۱۸۸۸ بخش اقوام مغول را با حذف تاریخ جهان

معاصر نگارنده در سه مجلّد با ترجمهٔ روسی و مقابلهٔ نسخه‌ها به چاپ رسانید، و به گفتهٔ علامهٔ شادروان محمّد قزوینی نسخه‌های آن بسیار نایاب است.

فتوکپی این نسخه را به پایمردی دوست دانشمند آقای دکتر محسن ابوالقاسمی، مدیر گروه «فرهنگ و زبانهای باستانی ایران» در دانشگاه تهران فراهم آوردیم.

نسخه بدلهای چاپ برزین را به نشانه‌های زیر در شرح نسخه بدلها یاد کردیم:

A = ع / B = بی / C = س / D = د / E = ی

* متن چاپی «جامع‌التواریخ» جزء اوّل از جلد اوّل، متن علمی و انتقادی به سعی و اهتمام آ. آ. روماسکویچ ـ ل. آ. ختاقوروف، و ع. ع. علیزاده، که به سال ۱۹۶۵ ادارهٔ انتشارات دانش از سوی آکادمی علوم اتحاد شوروی، انستیتوی ملل آسیا و آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انستیتوی خاورشناسی، منتشر شد.

نسخه بدلهای این چاپ را نیز مورد مدّاقه و بررسی قرار دادیم و جز رمز «پ» که همان نسخهٔ اساس ما، یعنی نسخهٔ «روان کوشکو» است، و ما این حرف «پ» را برای نسخهٔ منقّح پاریس نامزد کردیم، رمزهای دیگر نسخه‌ها را به شرح زیر باز نمودیم:

ب: دستنویس تاشکند که به زعم آرایندگان این چاپ همانندی بسیار با نسخهٔ «روان کوشکو» دارد و آن را اساس کار خود قرار داده‌اند.

ت: دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد به نام سالتیکوف شدرین. تاریخ کتابت آن نیمهٔ ماه محرّم ۸۱۰ هجری است.

ث: دستنویس موزهٔ بریتانیا که از سال تحریر آن یاد نشده است

ج: دستنویس موزهٔ تهران که تاریخ کتابت آن شنبهٔ ۲۷ رمضان سال ۱۰۰۴ هجری است.

چ: دستنویس پاریس (بانواقص) بی تاریخ کتابت

ح: دستنویس شعبهٔ لنینگراد انستیتوی خلقهای آسیا، فرهنگستان علوم اتحاد شوروی به تاریخ کتابت ۴ رجب ۹۸۴ هجری.

خ: رمزی است برای نسخهٔ چاپی ا. ن. برزین.

گفتنی است در نقل نسخه بدلهای این متن چاپی نهایت دقت را به کار داشته‌ایم و موارد مخدوش را فرو نهادیم.

* ما نسخهٔ چاپی ادگار بلوشهٔ فرانسوی که کار برزین را ادامه داد و به سال ۱۹۱۱ م بخش فرزندان چینگگیزخان را از **اوگتـای قـاآن تـا اولـجایتـو** در لیدن هلند به چاپ رسانید، در زیر دست داشتیم و در صورت ثبت مواردی از نسخه بدلها از متن به رمز «بل» و از حواشی آن به نشانهٔ «ح بل» سود جستیم.

گفتنی است نظرات بلوشه دربارهٔ واژه‌های مغولی از اعتبار چندانی برخوردار نیست.

* مجلّد سوم جامع‌التّواریخ ــ متن علمی و انتقادی فارسی به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی‌زاده. نشریات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان ــ باکو ــ ۱۹۵۷ م. این متن با ترجمهٔ روسی همراه است. ضمن مقابلهٔ این متن با چاپ خودمان، آن را به نشانهٔ «چا» باز نمودیم.

*

جای آن نیست که از دشواری مقابلهٔ متن جامع‌التواریخ سخنی به میان آید. کاری دشوار و جانکاه را در ۴۷۰ صفحه با دقّتی که درخورد انسان خطاپذیر است به پایان آوردیم. صورتهای گوناگون هر واژه را، با نقطه و بی نقطه به جای خود باز نمودیم. آنان که در این راهها کوششی به کار داشته‌اند به صعوبت کار آشنایی دارند. بیان کتابت نسخه‌ها را سودمند ندانستیم، نمونه‌های آن را در عکس نسخه‌ها می‌توان یافت.

در جامع‌التّواریخ رشیدی واژگان و نامهای ترکی و مغولی بسیار به کار رفته است. صامتهای خط و زبان فارسی (جز در موارد فنّی و آواشناسی و زبان شناسی) برای ضبط صامتهای آن دو زبان به قدر کافی رسا هست، اما مصوّتهای ö, ü, ï ترکی و ö, ü مغولی را برنمی‌تاباند. در تصحیح متن جامع‌التّواریخ کوشش بسیار رفت که شکل ظاهری ضبط های مؤلّف از آن واژگان و نامها محفوظ داشته شود و تنها با افزودن اعراب، نقطه، سرکش به صورت اصلی در آن زبانها نزدیکتر گردد. مانند (هلاکو) که در متن هُلاگو ضبط شد و اصل مغولی آن (Hülägü)، و ایل که در متن اِیل ضبط شد که اصل ترکی آن (El) است. در چند مورد نادر که نام یا واژه‌ای در ضبط نسخهٔ اساس بکلّی درهم ریخته شده بود، به ناچار بر مبنای منابع مغولی و ترکی شکل ظاهری آن اصلاح و همهٔ آن موارد در تعلیقات یاد گردید.

با ارائه واژه‌نامه‌ای گسترده و مبسوط و ترکیبات آن در راه غنای فرهنگ زبان فارسی گامی برداشتیم که امید می‌داریم پذیرفتهٔ خداوندان و دوستداران فرهنگ و ادب ایرانی قرار گیرد.

در راه ریشه شناسی بسیاری از واژه‌های ترکی و مغولی با استناد به مراجع معتبر و فرهنگهای موثّق از آگاهیهای دوست ترکی‌دان و مغولی‌شناس خود سود جستیم و ایشان نیز از بذل مساعی دریغ نورزیدند. هر واژهٔ ترکی را به حرف «ت» و واژگان مغولی را به نشان «م» مشخّص داشتیم.

از خداوند بزرگ مسألت داریم ما را در راه چاپ بخشهای بازماندهٔ جامع‌التواریخ که بخش عمده‌ای از آن آمادهٔ حروفچینی است یاری فرماید؛ و از صاحبنظران بزرگوار درمی‌خواهیم در باز نمودن منقصتهای کار ما باز نایستند و ما را به نقد و نظر خود سپاسگزار نمایند.

در آخرین مراحل چاپ کتاب با دریغ و درد فراوان از مرگ بی‌هنگام دوست شایسته و بزرگوار آقای جعفر شبستری مدیر آزادهٔ حروفچینی پیشگام، که متن اثر ما از اوست، و یادگارهای بس ارزنده از خود به جای نهاده، آگاه شدیم! روانش از بخشایش ایزدی برخوردار باد.

واللّه ولیّ التّوفیق


لازال مقرون بعهد بالدوام مظفر الالویة نافذ الاحکام ممدود الظل علی کافة الانام که مقصود ظهور دولت جهانگیر خاقانی
و موعود فتح نوبت دولت سلیمانی وجود بهر وجود ذات سالک صفات اوست   شعر

شهنشاه قدرت ... ... دوران ... ... بزرگ ... دولت و   ... انجم و سپهر ... ن

بندشاه فرخنده بخت مسعود طالع که کیوان در میزان اتفاق او کان عز السلطان و ملک دولت و بحر ملک ممالک
ربع مسکون ... همایون او ... بهرام خنجر صمصام ... دشمن ... انتقام ... مهر جهان افروز
... انوار رای ... آرایش ... بسیط ... جهت ... بزم ... تقصیر
... وقطع ... رساله صفت ... محاسن اخلاق او باطراف و اکناف آفاق
... ولی العهد ... وارث سریر سلطانی دوالی ... جهانبانی گشت   شعر

شد ملک ازو منور و شد دین ازو قوی   شد تخت ازو مشرف و شد بخت ازو جوان

و بعد از وصول طلیعه واخبار ... موکب همایون شهنشاهی بعون تایید الهی از خطه ممالک خراسان که مخیم عساکر منصور و مقام
جنود نامحصور بود بر عزیمت صوب عراق و آذربیجان که مقر سریر سلطنت و مستقر رایات مملکت است نهضت فرمود / شعر

دولت اندر پیش و پیروزی ز پس   عصمت اندر قلب و نصرت بر جناح

وارکان ... خسروانه ... عاطفت شاهانه ازراه دم بدم جهت ... خواب خدم وچشم الجیان ... متواتر ... فرستاد
تا از عزیمت مبارک وصول همایون بشارت ... دلها ... مراسم ... امداد استبشار ...
بود و ... استظهاری ... فوج فوج ... منتظم الحال مراسم استقبال ... بجای رسانیدند و خود را بشرف تقبیل بساط
... سلطنت پناه ... روز دوشنبه غره ماه ذوالحجه سال مذکور بجانب شهر اسلام او جان ... معظم

در سپهر دولت ... کامران   آن پناه خسروی آن آفتاب خسروان

و مجموع خوانین و شهزادگان بشرف ... حضرت اعلی پیوستند و هاتف اقبال از ورای پرده غیب آواز برکشید   شعر

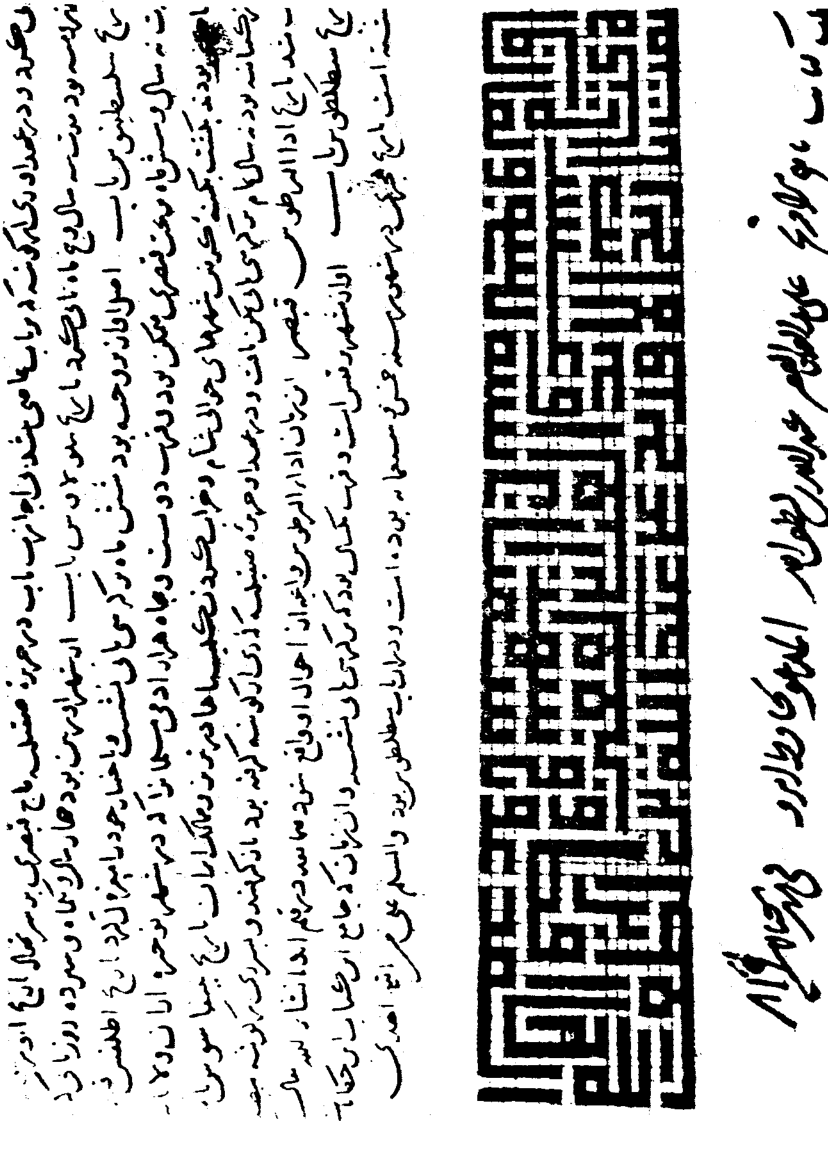
کای روزگار مژده که باز از سپهر ملک   خورشید شرع را فلک کبریا رسید
... اسلام ... بود   برهان عدل خسرو گیتی گشا رسید
... دولت ... را   پشت و پناه و یار ... رسید
... بود کاین ... تازه گشت   تا آب عدل ... رسید /

چند روز ... کلیات مهمات نظر فرمود و در باب مصالح ملک ... شرایط تثبت و تدبیر ... وظایف تیقظ
وحفظ باقامت پیوست و بعد از آن ... بزرگ ساخته در مسعود ... ساعتی بامداد دوشنبه منتصف
ذوالحجه سنه ثلث وسبعمایه   ... همایون فرخنده اختر   ... سعد ...   شعر

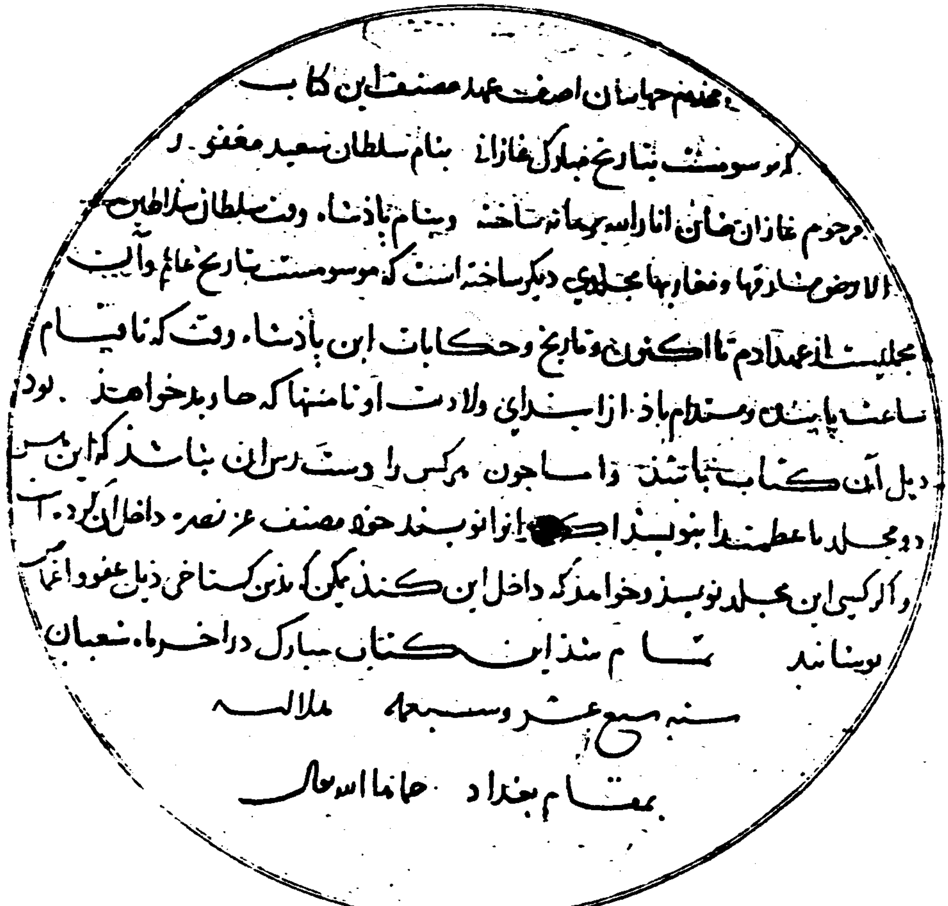
جمشید وار ... نشست ... بخت   در بسته ... پیش ... میان
... بسته ... سعد ...   ... کار دین و ... کامران
... سپرده ... فلک   ... توقیع او جهان

و حقیقت آنست ... آدم ... سریر سلطنت چنین ... مشرف نگشته است

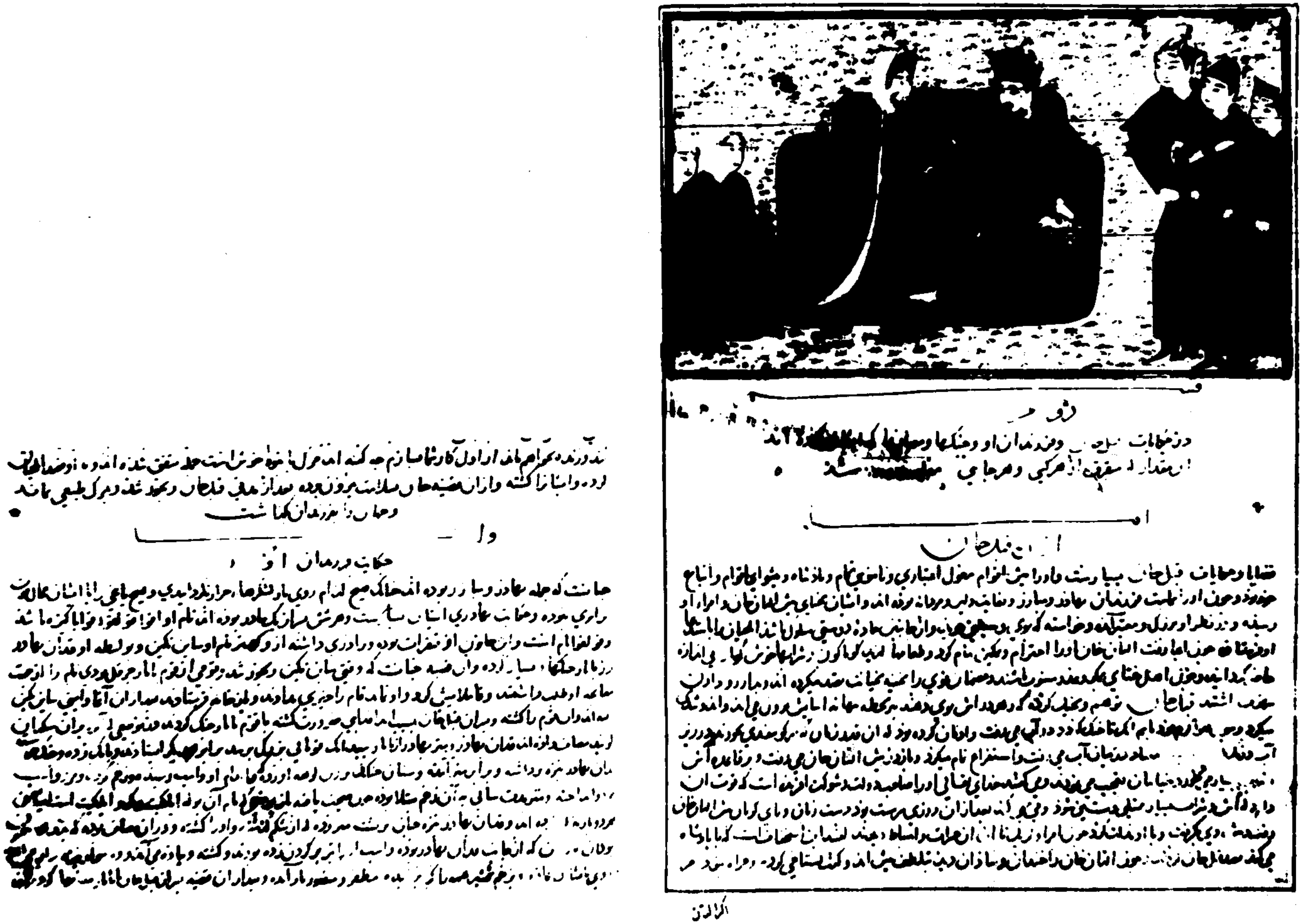
برگی از نسخهٔ اساس ما «روان کوشکو»



برگ پایانی نسخهٔ اساس ما


مخدوم جهانیان آصف عهد مصنف این کتاب
که موسومست بتاریخ مبارک غازانی بنام سلطان سعید مغفور
مرحوم غازان خان انار الله برهانه ساخته و بنام پادشاه وقت سلطان سلاطین
الارض مشارقها و مغاربها مجلدی دیگر ساخته است که موسومست بتاریخ عالم و آن
مجلدیست از عهد آدم تا اکنون و تاریخ و حکایات این پادشاه وقت که تا قیام
ساعت پاینده و مستدام باد از ابتدای ولادت او تا مدتها که خواهد بود
ذیل آن کتاب باشد و اما چون هرکس را دست رس آن نباشد که این هر
دو مجلد با عظمت را بنویسد [illegible] از او نوشته شد خود مصنف عز نصره داخل این کرده
و اگر کسی این مجلد نویسد و خواهد که داخل این کند بکند که ازین گستاخی ذیل عفو و اغماض
پوشانند تمام شد این کتاب مبارک در اواخر ماه شعبان
سنه سبع عشر و سبعمایه [illegible]
بمقام بغداد حماها الله تعالی

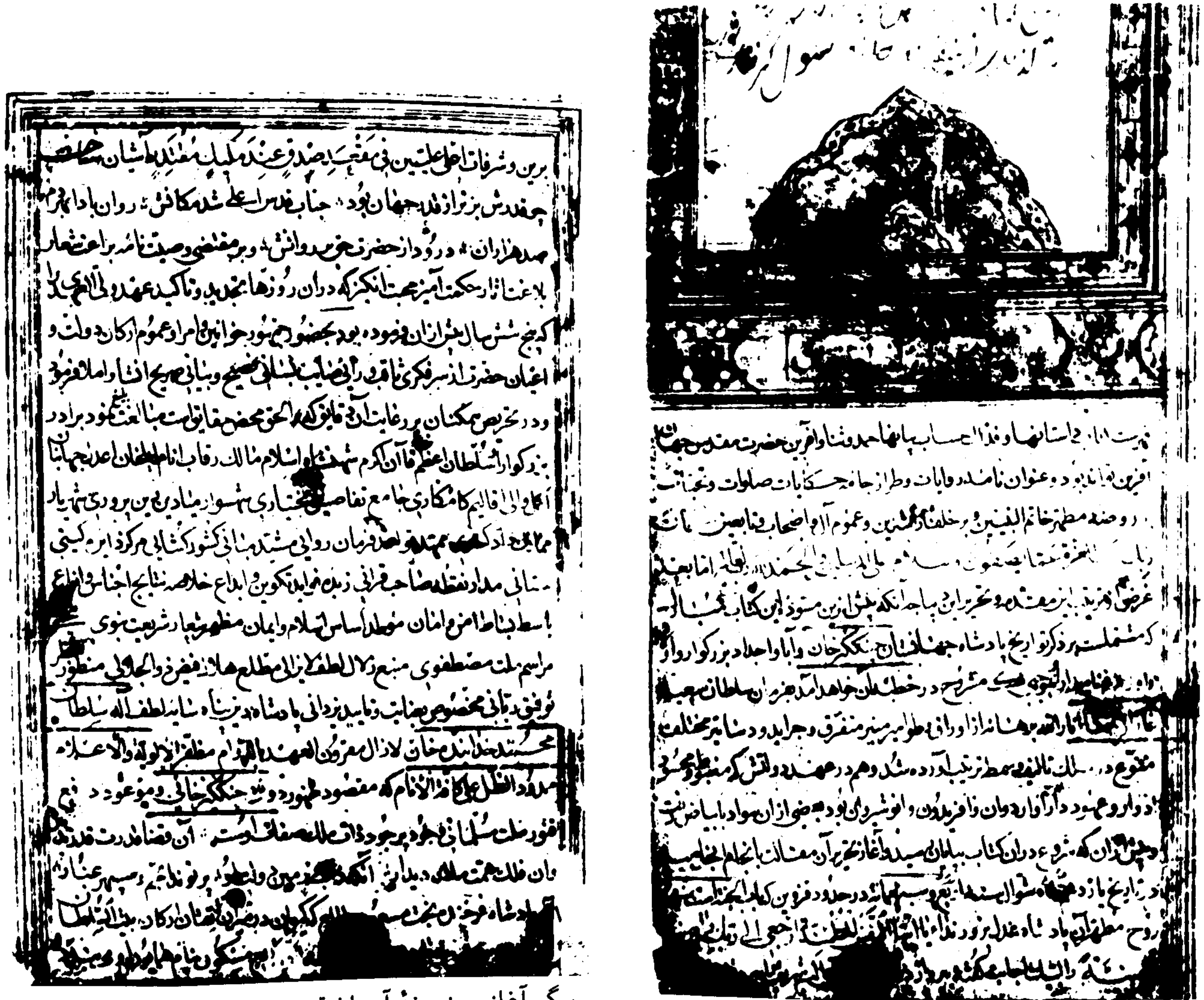
برگی از نسخهٔ ۱۶۵۳/۴



برگی از نسخهٔ نفیس کتابخانهٔ ملی پاریس

بسم الله الرحمن الرحیم فهرست کتاب داستانها حمد بی‌حد و حساب بی‌منتها حمد و ثنا و آفرین مالک الملکی تواند که تدبیر امور
ملک و ملکوت و ترتیب عوالم لاهوت و ناسوت بی‌وزیر و مشیر و ظهیر و نصیر محتاج و مفتقر نگشت لاجرم پادشاهی و سلطنت او مسلّم
است که ملک سرمد او از تنقیص زوال و نکبت تحویل و انتقال مصون و مامون است و حشمت و عظمتش از مذلّت انقضا و مهانت انقطاع
و انتها متبرّا و مبرّا فسبحان الّذی بیده ملکوت کلّ شیء و الیه ترجعون پادشاهی که پادشاهان را [illegible] پادشاهی زفیض رحمت اوست [illegible]
[illegible] از زوال رحمت اوست مبدعی که بقوت کامله و قدرت شامله ماهیات عقول و نفوس را بی ماده و مدت و آلت و عدت [illegible]
گرد از کمین عدم بمکمن وجود رسانید قادری که بسایط افلاک را بحرکات شوقی پیرامن مرکز خاک در گردش آورده تا بعلت جنبش اول زمان
و مکان و حدود و جهات پیدا شد و اجرام مستنیره را بر سطوح محدّب مرکز و مرموز گردانید و هر یک را بعمل مفرد و خاصیتی مخصوص منفرد
ساخت تا بتوسّط امتزاج ارکان در موالید سه‌گانه تأثیرات خود بصدف برسانید و از فعل و انفعال [illegible] که مقصود بالذات است در
قوابل عالم کون و فساد بظهور پیوندد ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار قادری که غبار حوادث دوران بر دامن عزّت او ننشیند
و طوارق تصاریف زمان ببارگاه جبروت او متطرّق نشود سر بر پایه آسمان کنگره‌ای از ایوان جلال اوست و قندیل جهان تاب آفتاب
کمترینه شمعی از درگاه کبریای او نظم دو قندیل رخشنده صبح و شام • فروزد بدین گنبد نیلفام • از این روی آفاق روشن کند
و زان صحن گیتی چو گلشن کند • [illegible] ذات او از اشباه و امثال منزّه و حضرت صمدیتش از ادناس انداد و اضداد مطهر
و مقدس لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر [illegible] عقول انبیا در مواقف معرفت او حیران اند و سیارات اوهام عقلا در ادراک صفات حقیقت
او سرگردان [illegible] کمال او [illegible] خیال حوالی سرادقات جلال او نتواند گشت [illegible]
تبارک الله من لا یحیط به درک و لا تقدره الاوهام [illegible] اعیان ممکنات بر وجوب وجود او دلیل ساطع و افراد کاینات بر امتناع نظیر او
برهانی قاطع [illegible] جمیع طاعات ابرار در معیار بی‌نیازی او چه عیار بیارد و تمام جرایم فساق و فجار در دریای رحمت او
کاه برگی وجود ندارد نظم اگر از رهبری [illegible] کم نشود • وانرا که تو گم کنی کس رهبر نیست • عصیان فرش خاک [illegible] جبابرهٔ جبال
ریخته [illegible] الخ [illegible] آتش بر خلیل
گلستان کرد [illegible] هلاک نمرود [illegible] فرماید اولی [illegible] بتقدم و بدایت اخری [illegible]
آخر و نهایت [illegible] باغی [illegible] تعالی الله [illegible] و بعد از ترتیب مقدمات وجود
و تقدیم مبادی [illegible] انسان [illegible] اصول و ثمره نفوس و عقول است [illegible] لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم و احسن تقویم و افضل
تعدیل [illegible] گردانید و از سایر انواع حیوان بخلعت نطق و کرامت تمیز اختصاص و امتیاز بخشید و تاج و لقد کرّمنا بنی آدم بر فرق
او نهاد تا نسخه شد حاوی جمیع جزویات و کلیات محسوس و معقول و مجموعه برآمد جامع همگی فروع و اصول سنریهم آیاتنا فی الآفاق [illegible]
[illegible] بزرگترین و عظیم‌ترین [illegible] مطلق [illegible]

برگ آغازین نسخهٔ سلیمانیه



برگ آغازین نسخهٔ آستان قدس

دیباچه

در تقریر کیفیت احوال پدران چنگیز خان وظهور دولت ایشان که از کجا وکی (3) بوده است

بباید دانست که مجموع اقوام اتراك واصناف مغولان که شرح داده شد هرگز پادشاه قهّار جبّار که بر عموم اقوام حاکم باشد نداشته اند رهر قومی‌را پادشاهی وامیری بوده واکثر اوقات بایکدیکر جنک وجدال وخلاف ونزاع داشته اند (4) ویکدیکررا غارت میکرده اند مانند اعراب که در این ملک ساکنند هر قبیله‌را علیحده امیری متعیّن باشد ومتابعت یکدیکر نکنند واهل ختای چون متّصل بدین قوم وولایت ویورتهاء ایشان بوده اند بهر وقت از بعضی از این اقوام که صحراء نشین ولایت ختای بوده اند بسیار بقتل می آوردند ایشان نیز ولایت ختای‌را نهب وغارت می کردند وپادشاهان ختای سبب انکه همواره از این صحراء نشینان مغول اندیشناك بوده اند احتیاط ضبط تمام کرده اند مانند سدّ اسکندر میان ولایت ختای وآن اقوام سدّی ساختند که

(3) C. и D. опущ. (4) C. и D. ст. رهر قومی опущ.

بمغولی آنرا انکوه (5) میکویند وبترکی بوقورقه (6) ویک طرف آن رود خانه قرا مورانست (7) که رود خانه ایست بغایت بزرک وکذار از آن ممکن نه وطرف دیکر بسر حدّ ولایت جورجه بدریا پیوسته است وپادشاهان ختای قوم انکقوت‌را لشکر وبنده مخلص خود دانسته اند در بند انکوه (8) بدیشان سپرده وهمواره آن قوم محافظت آن نموده اند ودر زمان چنکیز خان الاقوش تکین نام که مقدّم ایشان بود باوی یکی شده ودربندرا بدو سپرده چنانکه در شعبهٔ اونکقوت شمهٔ کفته شد وفیما بعد مبسوط بوضع خود کفته شود

واین اقوام مذکوررا علیحده تاریخ وحکایت بسیار است لیکن بدین دیار نرسیده واحوال قدماء ایشان محقّق بتفصیل معلوم نکشته وهر قومی از حکایات خویش بعضی دانند چه ایشانرا تاریخی نبوده که از آنجا اعتبار احوال قرون ماضیه وعهود سابقه کنند وکما ینبغی بکنه حقیقت باو رسند وازان متاخّران ایشان از زمانیکه حقّ تعالی اظهار دولت وپادشاهی

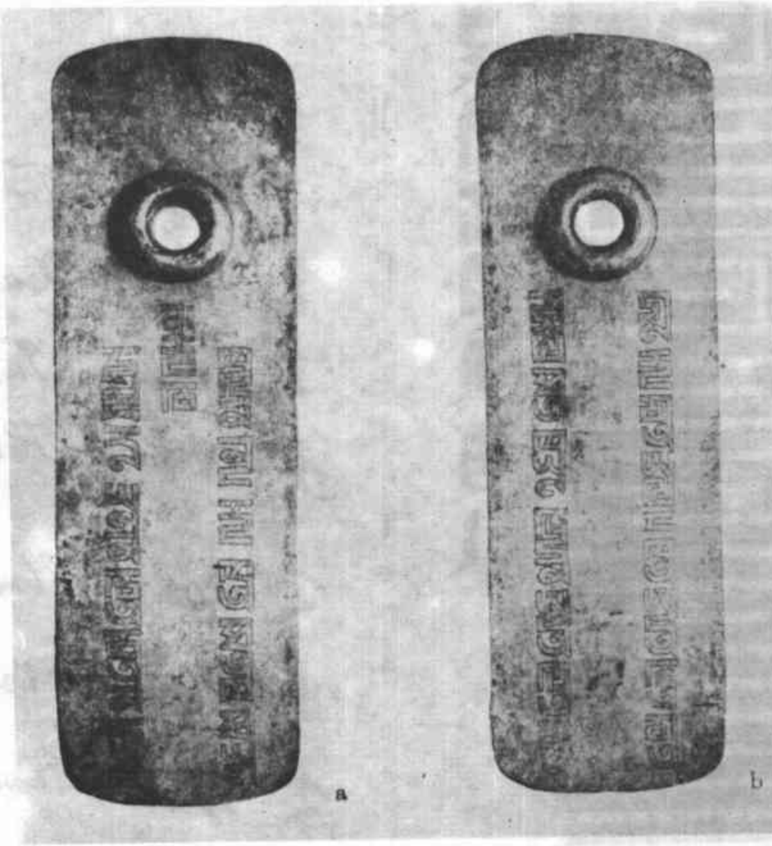
(5) A. انکوه C. D. и E. او نکوه. (6) A. توقورقه B. یوقرقه. (7) A. قرامون B. قرابون C. فرامورانست. (8) A. بکوه C. D. и E. کی او نکوه.

موضع طالان دبسنك ‌a‌ جمعیت ساخته قوریلتای کرده بود درین سال کوسپند خواست که بار دیکر جمیع اولاد و اقارب و امرارا جمع کرداند و بتجدید ایشانرا یاسا و احکام بشنواند تمامت بر وفق فرمان حاضر شدند و جملهرا بانواع سیورغامیشی و عاطفت مخصوص کردانید یکماه متواتر بموافقت اقارب در طویها صبوح بغبوق پیوست و بر عادت مألوف که شیمهٔ ‌b‌ آن حضرت بود مجموع ‌b‌ اموالی که در خزاین جمع ‌b‌ شده بود بآن جمع ‌b‌ بخشید و چون از طوی و عشرت فارغ شدند روی بترتیب مهام ملك و لشکر آورد و چون هنوز بعضی از اطراف ممالك مستخلص نکشته بود و در بعضی ولایات طایفهٔ عصیان می ورزیدند بتدارك آن امور مشغول کشته هریك از اقارب‌را بطرفی نامزد فرمود و بنفس خویش عازم که بدشت قبچاق رود مونككا قاآن ‌c‌ با آنك ‌d‌ هنوز در عنفوان جوانی بود از راه کمال عقل و رای پیرانه که داشت بر حرکت قاآن ‌e‌ تذکّری ‌f‌ کرد وکفت ما جملهٔ پسران و برادران فرمان نافذرا مترصّد ایستاده ایم تا بهرچه اشارت رود جان سپاری نمایم و قاآن ‌g‌ بتماشا و عشرت و چرغامیشی مشغول شود و متحمّل مشاقّ و زحمات اسفار نکردد و الا فایدهٔ خویشان و امرا و لشکر بی شمار چه تواند بود و جمهور حاضران آن سخن کاملانه‌را پسندیده داشتند و آنرا مئیّد او دستور ۹
ساختند و رای مبارك قاآن ‌g‌ بران قرار کرفت که از شاهزادکان باتو و مونککا قاآن و کیوك خان ‌h‌ با جمعی دیکر از شاهزادکان و لشکر فراوان متوجّه ولایات قبچاق و اروس و بولو ‌i‌ و ماجار و باشغرد و آس ‌k‌ وسوداق ۱۶ Bf. 181v.

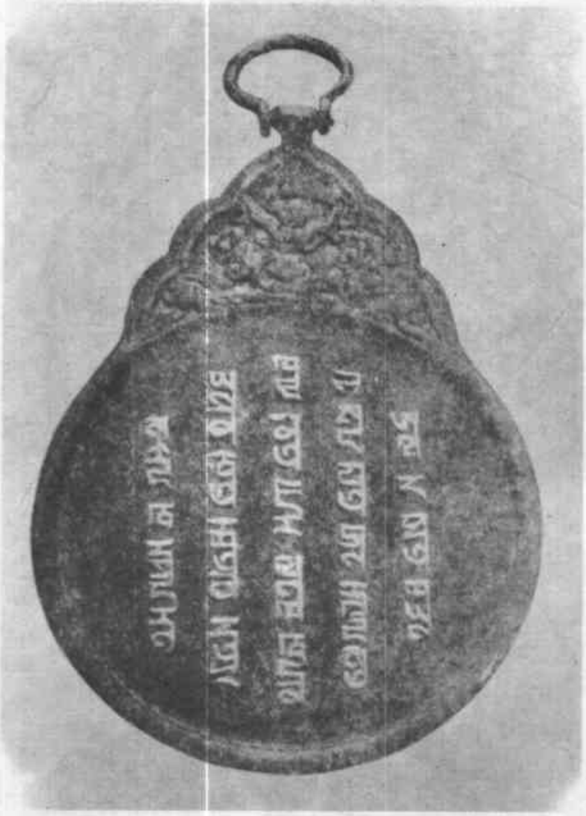
a A طالان دبسر, B طالان دبسر; Dalan-daba, les 70 collines, dans l'Histoire des Yuen; d'Ohsson, II, p. 195, note   b A omet; à partir d'ici, lacune dans A   c B omet مونککا قاآن; Djihan-kushaï, f. 45 v. مونلکا مان   d Djihan-kushaï, ibid., بازانك   e B omet قاآن, rétabli d'après le Djihan-kushaï   f B مذکور, ibid.   g B omet وقاآن, ibid.   h B و . . . . و . . . . . . و . . . . . ; از شهزادکان; Djihan-kushaï, ibid., از پادشاهان باتو و منکو قاآن و کیوك   i B بولو   k B آس



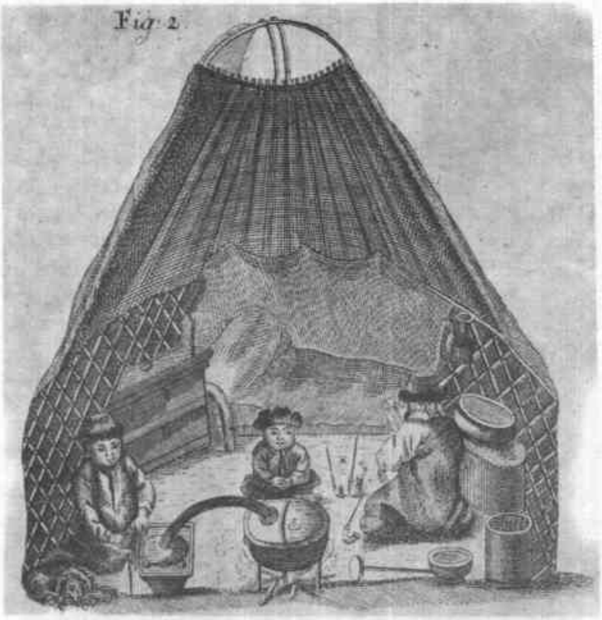
الفبای چهارگوش با معادل اویغوری ـ مغولی و آوانویسی لاتین



دو گونه پایزه با خط چهارگوش



گونه‌ای پایزه ویژهٔ برگزیدگان به خط چهارگوش



شیوهٔ ساختن قمیز



گونه‌ای پایزه ویژهٔ برگزیدگان

به خط و زبان فارسی و مغولی

با خط چهارگوش و اویغوری و چینی



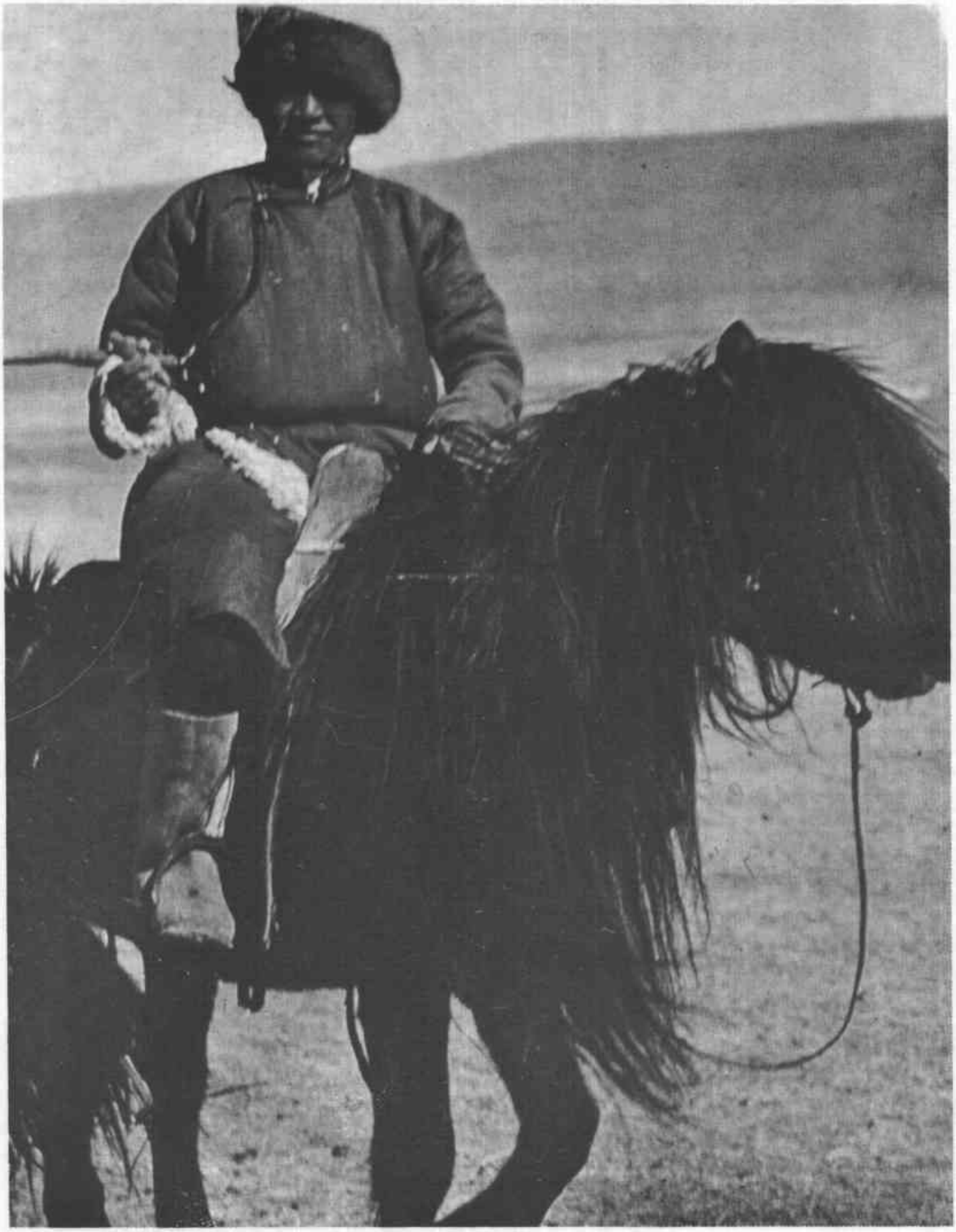
خاتونِ قوبیلایِ با بُغتاق



سوار معاصر مغول بر جور (گونه‌ای گوزن)



نگارهٔ چینگگیز از دید چینیان



سوارکار مغول معاصر



سکّهٔ ارغون‌خان به خطّ فارسی و مغولی



سکّهٔ غازان‌خان به خطّ فارسی و مغولی



صفحهٔ چاپی آراستهٔ ا. بلوشه

[illegible]

[illegible] ودوبون المان شومرالان توادزموآتی وفات یافت [illegible]





[illegible]

... آدمی رود و صورت آلان قوا و سه پسر ... که ... [illegible] ... می شود





سقاب خواهد آمد و در طعن است که کیفیت نسب او تحقیق معلوم نیست و صورت ایشان برین جا ساخت

ـسان

دومن [illegible] تومنای بود و بجز خان و خاتون او ... و شجرهٔ فرزندان او و این دو ... است

والله اعلم




تا آخر خواص و عوام را معلوم و مفهوم گردد و در احوال و سلطنات و وقایع و حوادث که در زمان



وب الکه آن موضع را بایی براق ملعیره می خوانند آنست که در زمان قدیم حجت پادشاه ... پادشاه اوکتوت
بود نام او بایی براق ... و ملعیره ... هر دو نام را ترکیب کرده اند

ود ... او ود ... سالار او ... مرار خاص
کوکان ... او داشته



و در اوقب ... پادشاه ... و ساکی ...

از آوازی وداد و منبر بود با هم در حضور حضرت [illegible] کرده‌اند و مدت ده یازده روز بدین ترتیب [illegible]
[illegible] و سپهسالار را تا جامه‌ها بار [illegible] و سپید [illegible] اسحاق [illegible]



[illegible] شدند و خلق [illegible] امروز [illegible] احتفال [illegible]
[illegible] موجب جماعت بزرگان و معتبران قضاة و مشایخ و علما را که در [illegible] حاضر شوند [illegible] داد و نصیحت فرمود







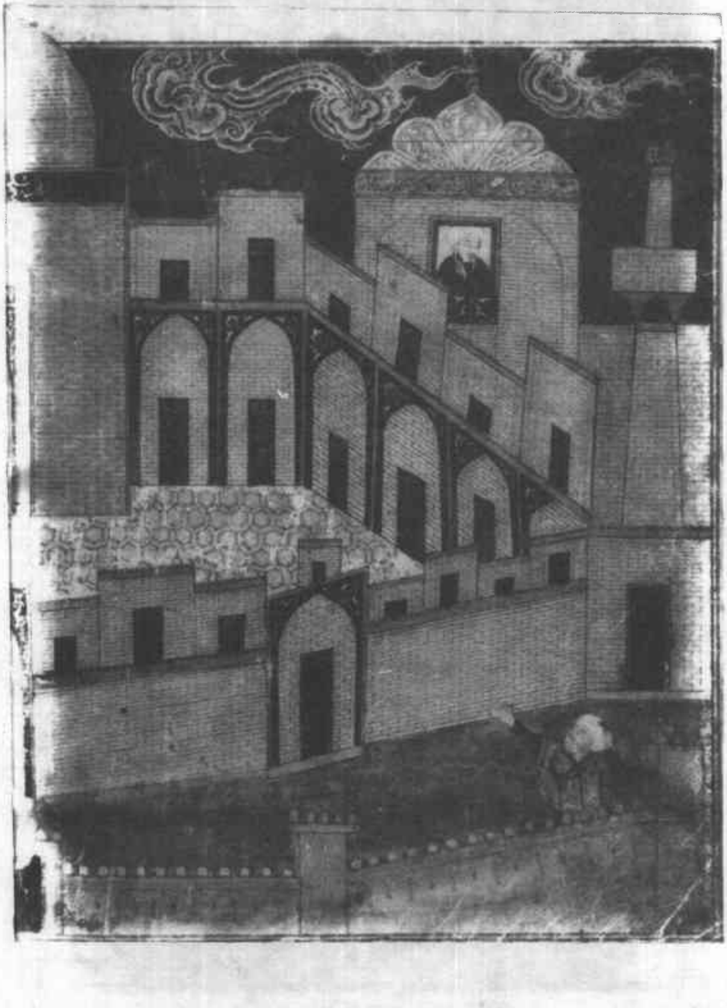


[illegible]

[illegible]



[illegible]



و مسند کامکاری نشست و خواتین و شهزادگان و امرا که حاضر بوده و تمامت ارکان دولت و اعیان حضرت و همگی حکام اطراف که جمع گشته
[illegible] تهنیت رسانیدند و نثار [illegible]

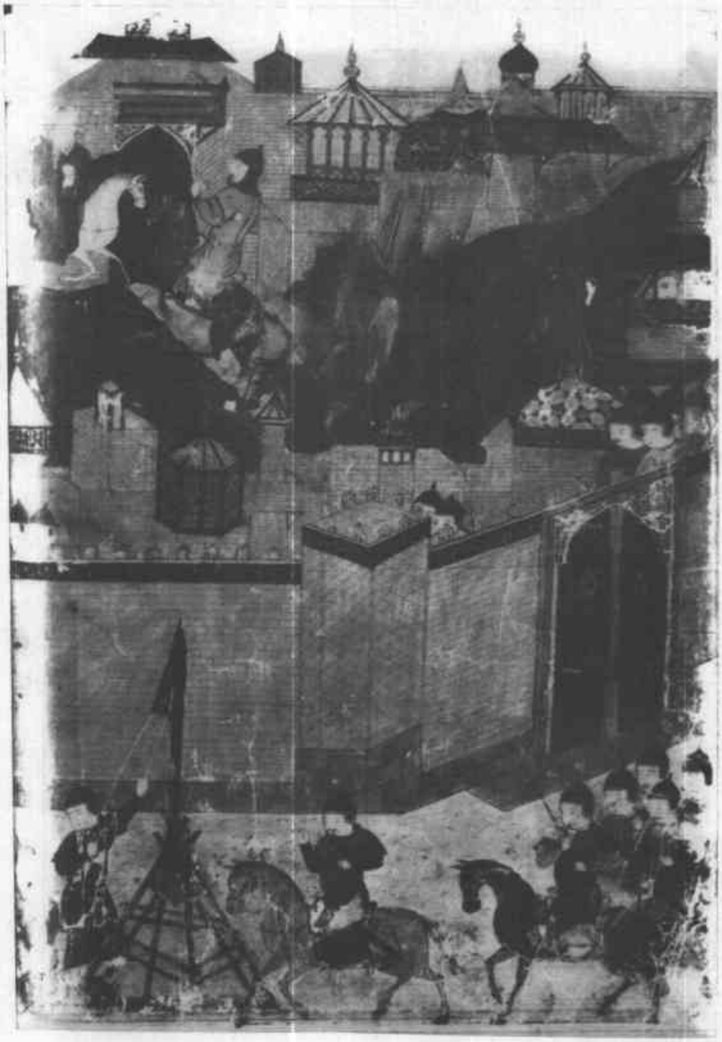




و دیگر بار [illegible] ارغون شاه [illegible] استقبال [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] ارغون [illegible]

















[illegible] داشتند [illegible]
[illegible] وراث [illegible] شدند



همواره ایشان و فرزندان ایشان ملازم و مقرب حضرت [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] است [illegible]



[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]



زمین [illegible] و [illegible] واسطاوا [illegible] اردو [illegible]



[illegible] خلیفه گفت بگوی تا مردم شهر سلاح بنهادند و بیرون آیند تا شماره کنم خلیفه شهر فرستاد تا منادی کردند که مردم شهر سلاح بنهادند و بیرون
[illegible] گروه گروه سلاح [illegible] بیرون می آمدند و [illegible] ایشان را [illegible] آوردند و [illegible] خلیفه و پسران و [illegible] بر [illegible]



حکایت گرفتن ایلچی که وعده کرده بودند و باز فرستادن ایشان

[illegible]

[illegible]

سوم از داستان اباقاخان

[illegible]







سحرگاه از شب آدینه بیست و نهم از ماه ربیع الآخر سنه ستین و ستمائه هلالی از برج سعادت
طلوع کرد در سلطان خوتن ما رجه‌ات منجمان ماهر که حاضر بودند در زمان ولادت مبارک او



رصد کرده طالع مبارکش برج عقرب بغایت مسعود یافتند سهم السعاده و سهم الغیب در درجهٔ طالع و هر یک
از ایشان گفت
در طالع ... کردم دیدم
الطالع او صد هزار جان خواهد بود وحد اما ...





[illegible] نشابور [illegible] در سیوم [illegible] ان جماعت [illegible] کردند و فرمان شد تا نشابور را [illegible] اهالی شهر
بودند لشکریان محلات شهر غارت کردند و هر کس از جانبی [illegible] مسجد [illegible] چند [illegible] از دیوار مسجد [illegible] کردند
الامان [illegible] و مردان [illegible] شهزاده [illegible] ان [illegible] با وجود [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] بود [illegible] ایشان [illegible] در شهر [illegible] لشکریان [illegible]



ایشان [illegible] بود [illegible]
و [illegible] جماعت [illegible] را بدست اورد [illegible]
[illegible] و فرمان شد [illegible] لشکریان [illegible] شهر [illegible] استیلا [illegible]
[illegible] خاتون [illegible]















کرده و اورا از آن حال عبرت آمد و فرمود که ... [illegible] ... از چشم در ختا و ... باشد و ... هر یک
... [illegible] ... و شادمان ... آن زمان ... [illegible]



... [illegible] ... و ... [illegible] ... سوار و پیاده ...
... [illegible] ...



و در حساب لشکر ... [illegible] ... در فصل سابق و در ... اقطاعات ایشان ... شد ... [illegible]









... ستاجان ... ددحت ... و ... رکانی شد ... مطربان ...





... در اغر سعبان سنه ثلاث وسبعماه از یورت هولان مو ران که الجایتو ...
... ساده ابه کوح فرمود وخواتین و اعرقنارا د رحد ود دله جوق کرمکزلی برای خود ... که

[illegible] بود که [illegible] برضا و مصلحت [illegible]

[illegible] بود [illegible] او را [illegible] او را [illegible]



وعظمت او افزون‌تر شود و وجوه مهام و عقد امور مملکت و عنان قبض و بسط مصالح [illegible] و وجهی
کمال او نهاده بود و حقیقت دست در استادن اده [illegible] جهان هیچ مرد که تصور [illegible] سوء [illegible] او دران وجه
یکباره [illegible] فرمود و او را [illegible] کرد [illegible] و امانت افزود با قصد و [illegible] سلاطین [illegible]



و حسنات [illegible] ذکر [illegible] و جمع حالات [illegible] هر خطه [illegible] سرا [illegible]
وجود و جود [illegible] و وضع و خواص و عوام و موجب آرایش ملک و دولت و [illegible]
و اسلام است [illegible] و لطف [illegible]





78



چون تاریخ [illegible] سلاطین و ملوک [illegible] که در این هفت سال مذکور معاصر چنگیزخان بوده [illegible] حوادث بر سبیل اجمال نوشته شد دیگرباره بر سر تاریخ چنگیزخان رفتیم [illegible]
[illegible] شروع [illegible] ان شاء الله العزیز

تاریخ
چنگیزخان

[illegible]
[illegible]



و چنگیزخان [illegible]
[illegible]

و ریحانی بدل سلطنت و دوران تولوی خان ... ... بجای پدر بنشست



تمامت چنگیز خان ... ولایت تماشین که آنرا ... می گویند و ... تمام ولایت ایشان

چون ... کار ... واقع ... سال ... مبارکی در آن چنگیز خان لشکرها ترتیب ... ... ولایت ...

که آنرا ... می گویند ... و ... ... که آنرا ... می کنند ... ... است آنرا ...

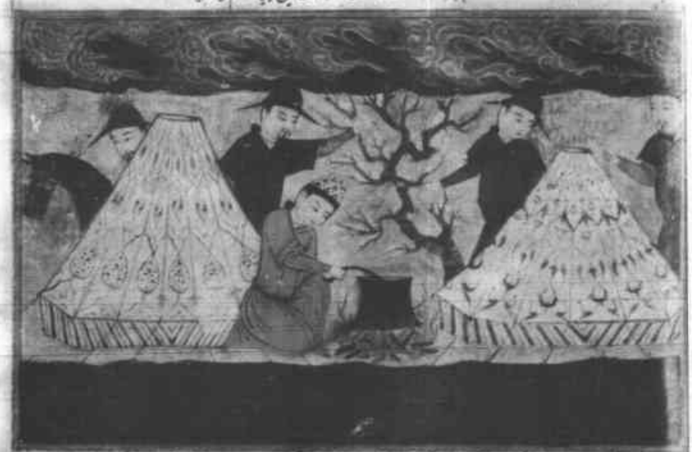
... [illegible] ...



و آن ... که ... آن ... ... آنرا ... و عادت ... ...

و ... ... که در آن ... ... بسیار ... ...

[illegible] ... جینی ... را طعام [illegible]



و در آن وقت خاتونه نیز با ... که او را ... بر ... بودند ... بهم آمده بودند چون حال ایشان خراب شد دیگر باره ... حکایت

[illegible]

قسم دوم در صورت برتان بهادر و خاتون او و جدول شعب فرزندان ایشان

برتان بهادر بوجی که نسل نوشته آید چهار پسر داشته و صورت او و خاتونش سونیگل فوجین و شعب فرزند و فرزندزادگان او معین و فرزندان یسوکای بهادر که پدر چنگیز خان است در داستانی علیحده خواهند آمد بدین عبارت که ثبت می شود









دوم در صورت دوتومنین وخاتون او دوبولون و شعبه فرزندان ایشان
دو پسر بوجی لوتر و روفت که بیرون آمده اند و عشت نسل آمده اند ونام ایشان معلوم شده یکی نایما قاینوقطان بود دیگر
بودلو ارحسلکرجان با اوبی رود و صورت و شعبه ایشان برین نمط است که مثبت می شود





داستان

بای سنقور
وانرا دو فرزند است







عهد اوکتای قاآن





[illegible] بر دیوار حصار [illegible] از طرف [illegible]
بگشادند و قامت شهر را بیرون آوردند

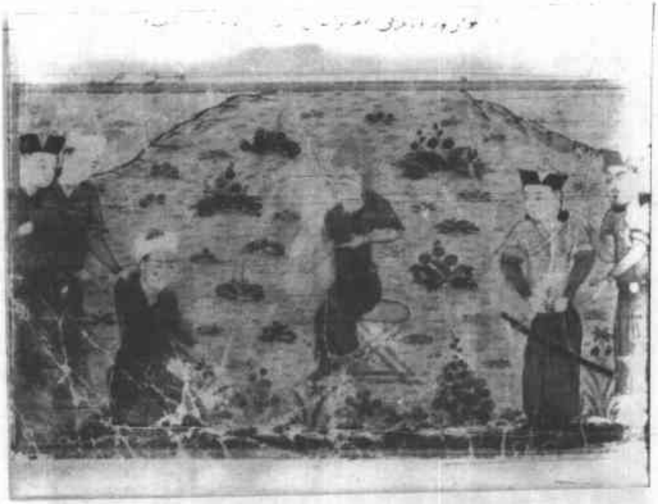


و از جانبین بسیج [illegible] را اسب و زخمی [illegible] و چون [illegible] از جنگ باز گشته بودند دست [illegible] بر سر ایشان داشتند [illegible]
[illegible] کشته بودند [illegible] و شهر را غارت [illegible]

[illegible] بعد و کشتیها را [illegible] آب می‌دوانید [illegible]
[illegible] کشتیها [illegible] و لشکرها از دو طرف [illegible] جنگ [illegible]

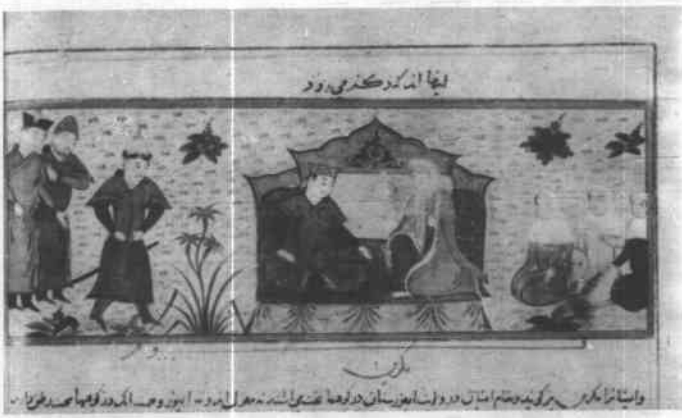


[illegible] لشکر را از دو طرف [illegible] کشتیها [illegible]
[illegible] سوار [illegible]











[illegible]

[illegible]

[illegible]

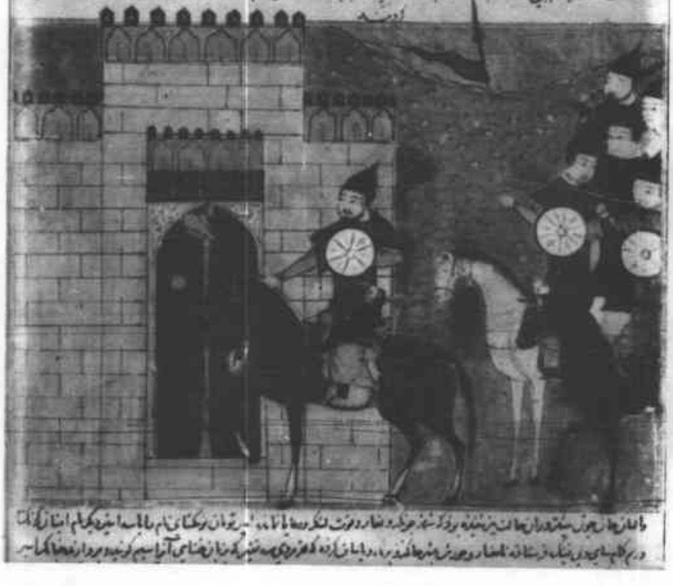
[illegible]





و از امید در خدمت چنگیز خان [illegible]
[illegible] چنگیز خان [illegible]

[illegible]
[illegible]



[illegible]
[illegible]



مراجعت چنگیزخان
حکایت
فرستادن چنگیزخان





حکایت

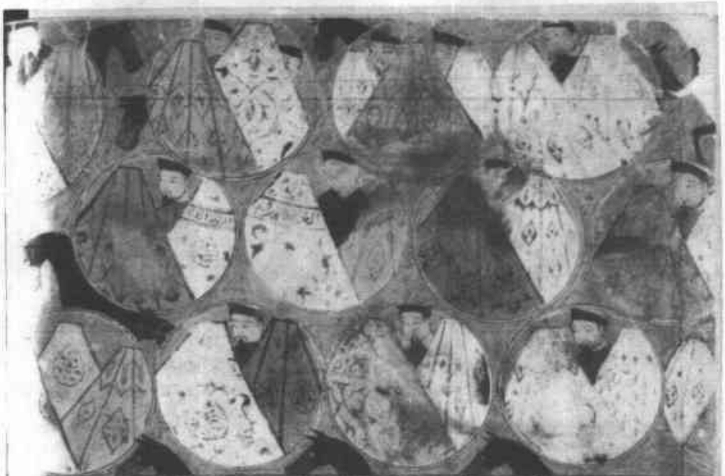
آمدن حلباوقان بیاورد بر سورقان شیره از قوم ... دس

و جبه از قوم سوت بندی چینگکز خان ... آمدن او ... جیبه

...درهی برد همه دیگر بیا آمدند و بشاه ماه در حضرت همه کرد را می زدند و بزرگان ... غایب آمدند و قوهو ... میس

خاتون و بزرگی خاتون درد را کرفتند و نگاه داشتند





هوف مد سبب سیزده کوران لشکر از طرفین چنگگیزخان جمع آمدند و لشکر با جموقه کوچ کرده الاتی بودند از نشیها کرد
موضع طالقان نام بر آمدند و مقابل لشکر چنگگیزخان ایستاده از جانبین مصاف دادند و حق تعالی چنگگیزخان را مدد
و بدان سیزده کوران سی هزار سوار شکست و آن لشکر را بدولت چنگگیزخان و دشمنان چون ذره در هوا متفرق شدند
او روت و نورووت که متعلق ایشان اورده و نورووت بودند در دایم بر آمدند و ایل شدند و بنابر آن [illegible] خانه بیه عظم
نود چنگگیزخان انجا فرود آمده فرمود تا هفتاد دیگ بر آتش نهادند و جماعتی دشمنان که اسیر گرفته بود تمامت را
انجا بجوش بدند



... مرو و باضافه [illegible] که نام آن قراون [illegible] آنست [illegible] سیاه [illegible] بحکم [illegible]

[illegible] شده [illegible] کرده



[illegible] کرده [illegible] شدند [illegible] ایشان [illegible] کرده [illegible]

[illegible] شد [illegible] کرده [illegible]

الکیراس [illegible] از قوم [illegible] بودند و ایشان [illegible] جنگیزخان [illegible]

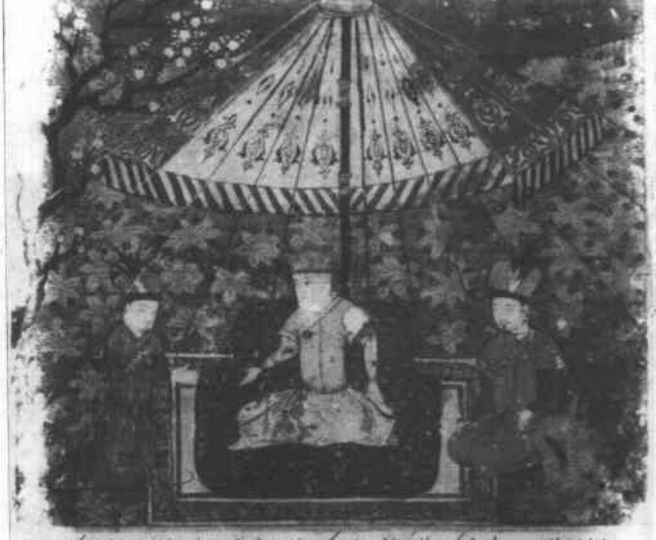
و آب [illegible] شد



خوش بوده‌اند و روزی ... از دهان بیرون



امرا با ایلچیان گفتند که این معنی ناسازگار است عجب اگر ما را زوال نباشد و صحابان بوده‌اند آنجا داری نکشند بر شکوه ...
... و مشغول شهرت نام ایشان آنجا بگذشت و رحمت ... و خواست که آنجا باشد مردم ...



و بعد از آن ایشان مرد را وداع کرده باز گردانید و با مملکت و الوس فرستاد و خویشتن با لشکر روی بجانب مکان ...
حکایت

[illegible]
مجموع اموالی که جمع شده بجماعت بخشید



[illegible]



[illegible]



... حق بپیوست که چون مردو خبر ... موجود بس بدین طرف ... خواست و این خبر را دو برده بلی ... بود

و چنگیز خان آنجا و ... ما ... که ... ... و ... ... و ... ...
او ... در ... ... و ... ... و ... ...

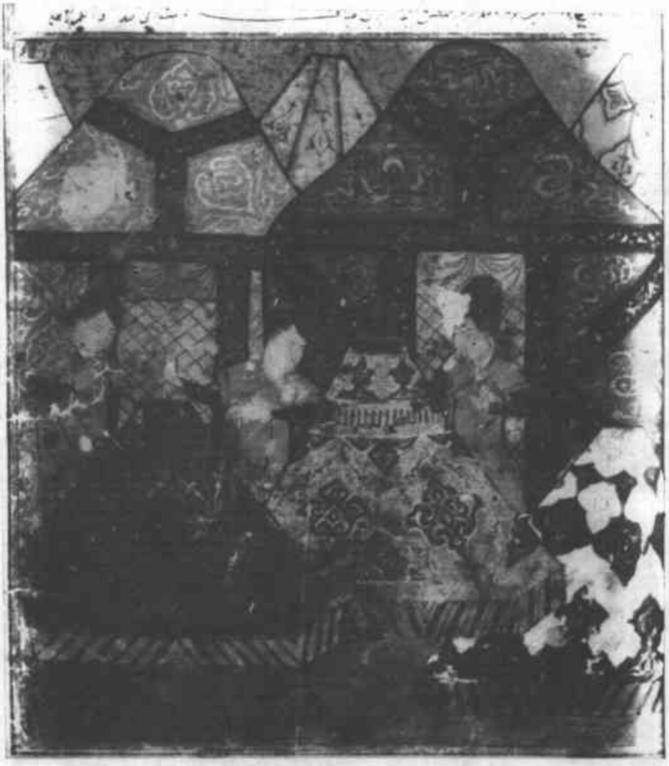


واونگخان در سر ... منهزم گشته ... ...











[illegible] رسند و ... حال ... کرده ... چون ... آگاه شد ... لشکرها ... رفتند و از جانبین لشکرها [illegible]
و ... بکشتند و خلق ... خان ... والله



در میان ... سواری ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]







[illegible]



[illegible] … قاآن … [illegible]

تولوی خان … [illegible]



[illegible] نموده است سواران و مظفر و منصور از جنگ باز گشته خوش دل و شادمان در خطا تها خود و اوردو [illegible] فرود
[illegible] اورا خان [illegible] بزرگ دست داده بود و کار پادشاهی بروی مقرر گشته و از اطراف انجام با [illegible] آمده جمعیتی عظیم
و [illegible] آن نعمت بزرگ را [illegible] و مجلس [illegible] نموده [illegible] بر تخت خانی بنشست [illegible] تعالی

